

جمال الدین - نظر من این نیست من از گذشته دارم صحبت میکنم گرچه در سابق انگلستان بیش از روسیه بیا ضرر رسانیده است ولی در حال حاضر روسیه خطرش بیشتر است ، هرگاه روسها در شهر مرو بیش از پنجسال بمانند دیگر از افغانستان و ایران و آناطولی و هندوستان چیزی باقی نخواهد ماند تمام این کشورها را خواهند گرفت آنها ممکن است بعضی از شهرهای غیر مهم را ترك کنند ولی مرو را هرگز از دست نخواهند داد و در آنجا مستقر خواهند شد .»

با وجودیکه سید روسها را حامی مسلمانان ، مؤذنین مساجد و تعمیر کننده مساجد می داند و افراز می کند که روسها به افغانها صدمه نرسانیده اند و افسران را در ارتش خود راه می دهند ، مع الوصف وزیر امور هندوستان و دولت انگلستان را تشویق مینماید که علیه روسها جبهه ای بوجود آورند و با آنها از در جنگ درآیند ، سید جمال الدین در پایان مصاحبه خودش با «راندالف چرچیل» باز می گوید « شما باید با مسلمانان متحد شوید و با کمک افغانه ، ایرانیان ، ترکها ، مصریان و عربها ، روسها را از مرو تا ساحل بحر خزر برانید .^۲ توصیه ای که سید در سال ۱۸۸۷ (۱۳۰۴ هـ) به وزیر امور هندوستان کرده بود ، در واقع خط مشی سیاسی انگلیسها در قرن نوزدهم و بیستم شد و سید جمال الدین که در این ملاقات خود را دشمن روسیه و این کشور را دشمن استقلال ممالک اسلامی می دانست ، ناگهان بفرکر مسافرت بروسیه و جلب موافقت روسها برای جنگ با انگلیسها افتاد . گزارش سفیر انگلیس از سنت پترزبورغ به « مارکیزاف سالیسبوری»^۳ وزیر خارجه وقت انگلستان که در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۸۹۲ م (۱۳۰۹ هـ) بلندن فرستاده شده حاکیست که مسافرت سید در آن سال ۱۸۸۵ م - (۱۳۰۲ هـ) باین منظور بوده است . سفیر انگلیس در این گزارش می نویسد: «... سپس بروسیه رفت و در آنجا خود را نماینده مسلمانان هندوستان قلمداد کرد و از دولت روسیه تقاضا نمود علیه انگلیسها با کمک

۱ - مجله خواندنیها شماره ۶۷ سال ۲۴

۲ - اسناد وزارت خارجه انگلیس

۳ - Lord Salisbury

نمایند^۱، خان ملک ساسانی به نقل از روزنامه قفقاز^۲ می نویسد: «سید بروسیه رفت که بتوسط کاتکوف روزنامه نویسنده مشهور مسکو با اولیای دولت روس تماس حاصل کند. یکی از مقاصد وی در مسافرت بروسیه این بود که نظر مخالف دولت روس را نسبت به ولیمهدی ظل السلطان تعدیل نماید و خاطر اولیای دولت روس را بوی متمایل گرداند و سعی کند که از دولت روس مأموریتی در آسیای وسطی برای تبلیغات اتحاد اسلام بدست بیاورد ولی موفق نشد. بالجمله سید جمال سه سال در پترزبورگ بماند ولی وی موفق بملاقات امپراتور روس و اجرای مقاصد خود نگردید و از روسیه با گذرنامه ایرانی که بیگلریگی روس در ۲۰ آوریل ۱۸۸۸ [ذیقعد ۱۲۲۲] تحت شماره ۱۰۸-۷۸-۷۴۵ آنرا ویزا کرده بود به آلمان مسافرت کرد.»^۳

در سال ۱۳۰۸ هـ (۱۸۹۱) که ناصرالدینشاه در موینخ بصر می برد، امین السلطان صدر اعظم از شاه تقاضا کرد تا باو اجازه شرفیابی داده شود. در آن ایام روسها از امین السلطان بعلت امتیازاتی که بانگلیسها داده بود، سخت رنجیده بودند. اتابک روس مآب، که انگلوفیل شده بود، بخیال اینکه سید در میان درباریان روسیه نفوذی دارد به وی مبلغی پول داد و او را روانه آنکشور ساخت. سید به اتابک گفته بود که با «دوکیروس» رئیس الوزرا و «زینوف» وزیر خارجه رابطه نزدیک دارد. و در مدت اقامتش در روسیه با «ایگناتیف» و «مادام» نویکوف، و «ژرال ریختر» و ملکه روسیه ملاقاتهایی نموده^۴ و بعلاوه پادشاه روسیه از او جانبداری می کند.

اما این بستگیها با آنچه را که ادعا می کرد صحیح نبود، زیرا سفیر انگلیس در گزارشی که از روسیه برای وزارت خارجه دولت متبوع خود فرستاده می نویسد: «موقمی که شیخ در روسیه بود با آقای زینویف چندین مرتبه تماس گرفته و روابطی با او برقرار نموده. مشارالیه حالا در تهران چنین وانمود کرده که تحت حمایت دولت

۱- اسناد بایگانی عمومی دولت انگلستان.

۲- شماره هفتم می ۱۸۹۵ مطابق ذیحجه ۱۳۱۳.

۳- سیاستگران قاجار جلد اول ص ۱۲۷.

۴- مردان نامی شرق ص ۲۴۴.

روسیه درآمده است و بدون شك در نظر دارد به نفع روسیه فعالیت‌های انجام دهد...^۱ سید بار دیگر به روسیه رفت و پس از اینکه چندین بار با صدر اعظم روس و مستشاران سیاسی و مشاورین روسها ملاقات و زد و بندهائی نمود^۲، پس از دو ماه اقامت در پایتخت این کشور و متقاعد کردن روسها در ۱۳۰۷ هـ (۱۸۹۰) پس از مراجعت ناصرالدین شاه بایران به تهران بازگشت و بار دیگر در منزل حاجی محمد حسن امین الضرب اقامت کرد. با وجودیکه بنا به ادعای سید حسن تقی‌زاده، امین الضرب در سفر قبل نسبت به سید بعثت «نماز نخواندن» کم اعتقاد شده بود، مع هذا بنا به اشاره‌ای که از مراکز مربوطه به او شده بود، سید را با جلال و شکوه پذیرفت و از او پذیرائی مجلل کرد.

سید در این سفر آنچه می‌توانست به شاه قاجار اهانت می‌کرد و چندین نامه بی‌امضاء را تا زیر بالش وی رسانید. ناصرالدین‌شاه که او را محرک اصلی و نویسنده شینامه‌ها می‌دانست سرانجام دستور اخراجش را صادر کرد. وغلامان و فراشان شاهی، وی را با وضع زنده‌های از شهرری بیرون کشیده، تبعید کردند. ابراهیم صفائی مینویسد: «عجب اینجاست که با آنچه نفوز کلام سید، کسی بداد او فرسید و بعثت مقاومت او را از ته بازار چه حضرت عبدالعظیم تاجلو بازار کشان کشان بردند و چون نزد مردم متهم بود که می‌دین است و سید نمی‌باشد در بازار شهرری بند شلوارش را پاره کردند که به بینند مختون هست یا نه؟ و او را مکشوف العوره سوار اسب کردند...»^۳

کندی وزیر مختار انگلیس در تهران در گزارش محرمانه شماره ۱۱ مورخه ۱۶ ژانویه ۱۸۹۱ این نامه را بوزیر خارجه انگلستان مینویسد: «بازگشت بنامه شماره ۳۴ محرمانه مورخ ۳ مارس ۱۸۹۰ جناب عالی بیرون نامه شماره ۱۴۶ مورخه ۲۴ آوریل ۱۸۹۰

۱- گزارش محرمانه شماره ۴ از سن پترزبورگ - ۷ فوریه ۱۸۹۰ ضبط در بایگانی عمومی انگلستان.

۲- مردان خود ساخته، ص ۵۲.

۳- رهبران مشروطه جلد اول، ص ۱۸.

جناب آقای دوروموند و ولف^۱ اینک احتراماً یادآور میشود که چند روز پیش شاه يك نامه سرگشاده و بدون امضاء دریافت داشت که در آن بطور شدید اعلیحضرت را بواسطه سوء اداره ایران و مداخله انگلستان در امور داخلی ایران، مورد انتقاد قرار داده و شدیداً به ایشان اهانت کرده بودند .

چون برای اعلیحضرت مسلم شد که این نامه به تحریک جمال الدین معروف نوشته شده است لذا دستور داد مشارالیه را بغوریت از کشور اخراج نمایند و درین مورد به نصیحت و تذکر امین سلطان واقعی ننهادند نظر صدر اعظم این بود که اخراج و تبعید او باید خیلی به آرامی و بدون سروصدا انجام بگیرد والا دولت ممکن است مواجهه با دردهائی بشود علی الخصوص که سید در مقبره حضرت عبدالعظیم نزدیک تهران بست نشسته و به آنجا پناه آورده بود .

سید در باغی که متصل به حرم مطهر بود دستگیر شد . گرچه کمی از آن مکان مقدس دور بود ولی چون جزو ملک حرم بود محل بست هم محسوب میشد در موقع دستگیری مختصر مزاحمتی بتوسط سید ایجاد گردید و کسانی که از وی حمایت میکردند مقاومت کوتاهی نمودند ولی ظاهراً مأمورین پس از زد و خورد مختصری سید را سوار به اسب نمودند به همراهی سی نفر سوار به کرمانشاه بردند و از آنجا قراز است نامبرده را به سرحد ترکیه تبعید نمایند .

نزد سید نامه هائی بود که شرکت و همدستی عده ای از رجال بزرگ ایران را در توطئه علیه دولت ثابت نموده است . برجسته ترین آنها امین الدوله وزیر پست و رئیس دارالشورای سلطنتی است و او یکی از رقبای سرسخت امین السلطان میباشد در این نامه شاه ، امین السلطان و سایر وزراء مورد حمله و ریشخند قرار گرفته اند . با احترامات -
کندی .

در حاشیه این نامه بتاريخ ۱۵ ژانویه یعنی چهار روز پس از تهیه گزارش مطالب زیر اضافه شده است : « دیروز امین السلطان خبر داد که آقای گریگورویچ مترجم

سفارت روس نزد او آمد و شکایت از این داشت که چرا سید را دستگیر و به سرحد تبعید کرده‌اند و این عمل دولت را نتیجه اصرار سفارت انگلیس میدانست این نظر که در محافل ایرانی نیز شروع پیدا کرده بوسیله امین الدوله به آقای «بونزوف» سفیر روسیه القاء شده است.

امین السلطان بصورت حق بجانب این اظهارات را بکلی انکار نمود و در ضمن اشاره کرد نه فقط بواسطه اینکه سید تبعه ایران بود شاه حق داشته است باکمال آزادی هر معامله‌ای را که سزای او بود، با وی بنماید بلکه در حقیقت دخالت سفارت روسیه و طرفداری آن از سید، این سفارت را اخلاقاً مسئول هر گونه پیش آمد سوئی خواهد نمود که از جمله ممکن است بر اثر توطئه‌های مخفیانه بدست همدستان خطرناک او برپا شود. امین السلطان به من اطلاع داد که آقای گریگورودیچ به محض شنیدن این حرفها موضوع حمایت سفیر روس را از سید بکلی حاشا نمود. امضاء کنیدی^۱

سید جمال پس از تبعید از ایران، مدتی در بصره و بغداد بسر برد و سپس مستقیماً با انگلستان رفت. او که يك عمر تظاهر به دشمنی و مبارزه علیه سیاست استعماری انگلستان در هند، مصر، ایران و سایر نواحی خاورمیانه و آسیا کرده بود، این بار خود را چنان بدامان انگلیسها انداخت که بطور علنی مورد حمایت آنان قرار گرفت. وی چون میدانست که برای همیشه از مراجعت بایران محروم شده و دیگر در این کشور نقشی نخواهد داشت به لندن رفت تا بوسیله دوستان انگلیسی خویش، امثال بلنت، چرچیل، وولف و براون نقشی را که آنان بعهده‌اش می‌گذاشتند ایفاء نماید. تا این تاریخ سید همه جا تظاهر بمخالفت با انگلستان و دشمنی با سیاست استعماری میکرد ولی درینوقت که اسناد دولتی انگلستان پس از گذشت هفتاد سال منتشر شده و در دسترس عموم قرار گرفته است معلوم گردیده که در گرماگرم مبارزه قلمی و علنی سید جمال در مصر و سودان و شمال آفریقا و انتشار بیانه‌ها، شب نامه‌ها و مقالات علیه

سیاست استعماری بریتانیا این سیاست حداکثر استفاده را از او میکرده است

علی مشیری که اسناد دولتی انگلستان را در مدت دو قرن گذشته بدقت بررسی کرده درین باره پرده از اعمال سید برداشته و پس از ترجمه يك مقاله بسیار شدیدالحن سید بفارسی چنین اظهار نظر میکند : « . . . یکی از مقالات سید بطوری زننده بود که نخواستند همه آنرا ترجمه کنند و روح خوانندگان انگلیسی را معذب سازند . در این مقاله سید انگلیسها را از قول فیلسوف معروف خودشان داروین میمون خطاب نموده و با عناوینی به افراد انگلیسی توهین کرده است ضمناً مخفی نمائند انگلیسها برای بعضی از مقاصد سیاسی که در نظر داشتند ، از این مقالات زننده سید جمال الدین نه تنها ناراضی نبودند بلکه قلباً نیز خوشحال و شادمان بودند . این مقالات زمینه را در مصر برای تسلط انگلیسها خیلی زودتر از انتظاری که داشتند آماده ساخت و تازه بطوریکه ملاحظه خواهید فرمود انگلیسها از شهرت ضد انگلیسی سید چه استفاده‌هایی بعداً برده‌اند . »^۱ بی‌جهت نیست که حتی نیم قرن بعد از مرگ سید جمال هنوز عده‌ای اصرار دارند که ویرا يك عنصر ضد استعمار انگلیس و مخالف سیاست آندولت قلمداد نمایند ، ولی اسناد سیاسی نقش حقیقی او را آشکار ساخته است .

سید حسن تقی‌زاده در باره ضد انگلیسی بودن سید مینویسد :
 « از همه ارباب سلطه جابر و جائر داخلی و خارجی وی تمام عمر را بیشتر باعلی درجه و شدیدترین وجهی بر ضد انگلیس مجاهدت کرد و تعصبی فوق‌العاده در این باب داشت که گاهی حتی

آیا سید جمال
 عامل انگلیسها
 بوده ؟

آثار افراط هم شاید در آن غیرت و حمیت طبیعی و معقول دیده میشد . »

خود سید جمال الدین ، در بعضی از مقالاتش علیه انگلیس نظریاتی ابراز کرده و حتی در دیباچه کتاب عربی (تاریخ الافغان) انگلیسها را به کفتاری که با بلعیدن دوست میلیون مردم هند و آشامیدن آب رودخانه‌های سند و گنگک سیر نشده و برای

۱- مجله خواندنیها شماره ۸۹ سال ۲۴

۲- مردان خود ساخته ص ۵۲

بلع باقی دنیا دهن باز کرده است و میخواهد آبهای نیل و جیحون را هم بیاشامد ، تشبیه کرده است .

معینا چنانکه قبلاً گفته شد ، مدارك موجود خلاف این نظر را نشان میدهد و یکی از گویاترین آنها ، اظهاراتی است که از طرف «ویلفرید بلنت» انگلیسی هنگام معرفی سید به «رافدولف چرچیل» وزیر امور هندوستان بعمل آمده است . بلنت درین معرفی میگوید : «حرفچه نام او در لیست سیاه است و همه او را دشمن سرسخت انگلیس میدانند ولی هرگاه او دارای چنین شهرت و سوابقی نبود چگونه می توانست برای ما فائده ای داشته باشد.»^۱ پس از این ملاقات چرچیل و بلنت که یکی در خدمت وزارت مستعمرات انگلستان و دیگری عضو سازمان جاسوسی اینتلجنس سرویس و بنام شرق شناس در آفریقا و خاورمیانه ، تحقیق علمی ، باستانشناسی و شرق شناسی میکرده است ، به «دروموند وولف» مأمور فوق العاده انگلیس در اسلامبول توصیه میکنند که با سید کار کند و او را برای اجراء نظریات دولت انگلیس به عثمانی ببرد .

ویلفرد بلنت در یادداشتهای روز ۶ اگست ۱۸۸۵ خود مینویسد : « بعد صحبت از این شد که اگر جمال الدین موقعی با اسلامبول برود که ولف هم آنجا باشد آیا سلطان عثمانی تفاهمی با وی خواهد داشت یا خیر ؟

جمال الدین گفت : « چون سلطان او را دشمن سیاست انگلیس میدانند ، تصور خواهد نمود که رفتن وی به اسلامبول برای مخالفت با سیاست ولف است . مگر اینکه ولف جریان را به سلطان حالی کند»^۲ . در اثر اصرار «چرچیل و بلنت» ولف با رفتن سید به اسلامبول موافقت کرد و بلنت يك بلیط مسافرت و صد لیره طلا به سید داد . ولی وقتی ولف به اسلامبول رسید و از درجه نفرت و انزجار مردم عثمانی و مسلمانان از سید مطلع گردید تلگرافی به بلنت اطلاع داد که از حرکت وی تا آماده کردن زمینه مساعد جلوگیری کند .

انگلیسها وقتی می بینند که حرکت سید به عثمانی صلاح نیست ، تصمیم میگیرند

۱- یادداشت های بلنت - روز ۲۲ جولای ۱۸۸۵

۲- مجله خواندنیها شماره ۸۸ سال ۲۴ به نقل از کتاب بلنت .

از وجود سید در انگلستان علیه ناصرالدینشاه استفاده کنند .

سید جمال‌الدین هنگام اقامت خود در لندن با کمک و همراهی میرزا ملکم‌خان که بعزت گرفتن چهل هزار لیره رشوه از سفارت ایران در لندن معزول شده بود ، آنچه توانست در تخفیف مقام ناصرالدینشاه کرد و در ملاقاتهایی که با سیاستمداران ، سرمایه داران ، روزنامه‌نگاران و مستعمره‌چیان بعمل آورده ، درباره اوضاع خراب ایران و خلع ناصرالدینشاه تحریکاتی نمود . و با وسائلی که در ایران داشت اوراق و نوشته‌ها ، شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌های سری و علنی را برای شاه قاجار فرستاد .

ناصرالدینشاه که پنجاه سال در ایران با قدرت تمام سلطنت کرده بود ، از دیدن این اعلامیه‌ها و نشریات موهن عصبانی گردید و بوسیله امین‌السلطان از دولت انگلیس خواست تا سید و ملکم را از انگلستان اخراج نماید و بمقامات رسمی ایران تحویل دهد . صدر اعظم سواد دستخط شاه را باضافه نامه‌ای بسفارت انگلیس ، در تهران تسلیم کرد . و سر لاسیل وزیر مختار وقت انگلیس در تهران که میدانست از این پس باید نسبت به اقدامات و مکاتبات پادشاه قاجار بی‌اعتنائی کند ، در ملاقاتی که با صدر اعظم نمود ، قوانین جاریه انگلستان را به رخ او کشید . وزیر مختار بعداً در این باره به معارکیزاف سالیسبوری ، وزیر خارجه کشور خود چنین گزارش داد : « ... من به امین‌السلطان گفته‌ام که این نامه‌ها را برای ملاحظه جناب عالی تقدیم خواهیم داشت ولی در عین حال به آن عالی جناب [امین‌السلطان] یادآوری کردم که برای دولت امپراطوری انگلستان غیرممکن خواهد بود علیه شخصی که در لندن زندگی می‌کند قدمی بردارد مگر بموجب مقررات قانون ... » نامه‌های سفیر انگلیس و اعتراضات شاه و صدر اعظم بی‌بوجه در تصمیمی که انگلیسها برای رفع خطر وجود ناصرالدینشاه و هتک احترام او اتخاذ کرده بودند مؤثر نیفتاد و آنها همچنان سید جمال را تشویق کردند که با روزنامه‌نگاران انگلیسی مصاحبه کند و مقالاتی برای آنها بنویسد . حتی کار بهجائی رسید که کلوبهای مختلف انگلیسی از سید جمال‌الدین دعوت میکردند تا برای آنها سخنرانی نماید . و او نیز در کلیه مقالات و مصاحبه‌ها و سخنرانیهای خود يك کلمه علیه انگلستان و سیاست

استعماری آن دولت در افریقا ، خاورمیانه و آسیا بزبان نمیاورد ولی مرتباً علیه اوضاع ایران داد سخن میداد .

علی مشیری مینویسد « از مجموع مطالعاتیکه بعمل آمده است چنین معلوم میشود، پس ازاینکه رجال انگلستان از نزدیک به روحیه و افکار سید جمال الدین آشنا می شوند نظرشان کاملاً نسبت به او عوض می شود و نیز در اثر روابط نزدیک میرزا ملکم خان با سیاستمداران انگلیس هرگونه سوء تفاهمی که در سابق بین او و بعضی از رجال انگلستان وجود داشته بکلی مرتفع میگردد^۱ . »

بدین ترتیب، کاملاً معلوم میگردد که ملکم با گرفتن رشوه قرارداد تنباکورا بتهران خواب آلود تحمیل کرده و کار او بمحاکمه کشیده شده بود، ناگهان تبدیل به عنصری پاک و محبوب مجامع لندن شد و درهای همه مؤسسات دولتی و کلوبها و مجامع فراماسونری بروی او و برادر ماسون دیگرش (جمال الدین) مفتوح گردید و شرایط همکاری کامل بین او و سید برای پیش بردن مقاصد امپراطوری تأمین گشت .

ناصرالدینشاه که کم و بیش متوجه تحریکات انگلیسها و دشمن ظاهریشان و شیخ جمال، شده بود ، دو نامه متوالی به صدر اعظم خود نوشت و از او خواست تا سیاست انگلیس را برای او روشن کند . در نامه اول نوشت « اگر انگلیسها سید را مجازات نکنند ما باید ازدوستی با آنها بکلی نومید شویم^۲ در نامه بعدی اعلام داشت ، در این تردیدی نیست که این شخص شرور و متقلب باید بموجب مقررات قانون تنبیه شود و معنی ندارد که او در لندن نشسته و این مزخرفات را علناً بر علیه ما و مقام سلطنت ما در همه جای دنیا انتشار دهد و نیز در مجله ای که برای ما انداخته است [ضیاء الخافقین] مردم را برای اختلال و شورش تحریک نماید ما هرگز نمیتوانیم این مطلب را قبول کنیم که دولت انگلستان دوست ما می باشد یا حامی مقام سلطنت ما است با اینکه هیچ کاری را نمیخواهند

۱- شماره ۶ مجله خواندنیا سال ۲۵

۲- ابراهیم صفائی مینویسد و ظاهراً قسمت انگلیسی این مجله را ملکم و براون تنظیم میکردند و دولت انگلیس را بخلع ناصرالدینشاه دعوت مینمودند، (ص ۶۰ رهبران مشروطه ایران)

صورت بدهند به این شخص اجازه میدهند این همه مزخرفات بنویسد باز هم ادعا میکنند انگلستان کشور آزادی است...»

پس از اینکه نامه دوم تسلیم سفیر انگلیس شد، سر لاسل وزیر مختار آندولت در تهران به امین السلطان صدراعظم گفت:

«من باید یادآور شوم که دولت امپراطوری انگلستان راجع بحفظ و حراست اموال و تأسیسات کمپانی تنباکوجز با مراجعه بمقامات قضائی نباید راه دیگری را در نظر بگیرد، وزیر مختار انگلیس با عنوان کردن این موضوع، هدف نهائی دولت انگلیس را در مخالفت با ناصرالدینشاه آشکار کرد و مسلم ساخت که همه تحریرات دولت او، در اثر لغو قرارداد تنباکومت و سید پول پرست و جاه طلب نیز مثل همیشه آلت دست این دولت قرار گرفته و تطمیع شده است.»

مقارن همین ایام بار دیگر وزارت خارجه انگلستان تصمیم باعزام سید جمال به عثمانی گرفت، و او را روانه اسلامبول ساخت. ابراهیم صفائی مینویسد: «در همین اوقات بود که فکر قتل ناصرالدینشاه در لندن بین سید و براون خاورشناس معروف و مأمور مشکوک وزارت خارجه انگلیس و ملکم مطرح شد.» در نتیجه سید جمال با تجلیل و احترام فراوان به استانبول رفت و با آغوش باز مورد استقبال سلطان عبدالحمید، خلیفه ستمگر و ظالمی که وزرائی چون اسمعیل پاشا و عالی پاشا داشت قرار گرفت. با آغاز فعالیت سید در استانبول علیه شاه ایران، مرحله جدیدی از اختلافات شیعه و سنی و جنگ بین طرفداران مرحوم میرزای شیرازی و عمال حکومت عثمانی پیش آمد، که در این جنگ شیعیان فاتح شدند و مأموران دولت عثمانی را مقتول و مضروب نموده و از سامره بیرون راندند. این واقعه باعث ناراحتی شدید سلطان عبدالحمید شد و او که تصور کرده بود، ناصرالدینشاه خیال تصرف کربلا و نجف و بغداد را دارد، مضطربانه سید جمال را از لندن احضار نمود و با او بمشورت پرداخت و گفت: ناصرالدینشاه از سلطنت با دوام و قدرت و نفوذ خود حیثیتی بدست آورده که اگر یا بر جا بماند وضع مرزهای عثمانی در

۱- عصری خبری ص ۱۲۷

۲- رهبران مشروطه جلد اول ص ۱۹

خطر خواهد بود و روحانیون شیعه و مردم ایران بحمايت ما (برای تشکیل خلافت مسلمین) بر نخواهند خاست. بنا بر این باید زودتر نقشه خود را عملی کنیم^۱. و بسید گفت: شما هر کاری را که درباره او باید کرد اجراء نمائید و از هیچ چیز پروا نکنید^۲. بدین ترتیب نقشه قتل ناصرالدینشاه که قبلاً در لندن بین سید، براون، ملکم و بلنت از یکطرف و محفل فراماسونری در وزارت خارجه و وزارت هندوستان از طرف دیگر مطرح شده بود، با زمینه مساعدی که سفیر انگلیس در دربار عثمانی بنفع سید فراهم کرد، و بعد از مذاکره سلطان عبدالحمید وسید قطعی شد^۳.

اولیای وزارت خارجه انگلیس از اینکه سلطان عبدالحمید وسید جمال مأمور قتل شاه شده اند راضی بودند، زیرا آنها میخواستند پس از مرگ شاه مقتدر ایران، نفوذ روسیه را بهتر تریبی که ممکن باشد و برای همیشه از دربار ایران قطع کنند. اگر انگلیسها بوسیله عوامل خود در ایران «رأساً اقدام به قتل شاه میکردند»، بعدها نمیتوانستند از جانشین ضعیف النفس او استفاده سیاسی و اقتصادی ببرند. بنا بر این بهترین راه انتخاب سید جمال الدین و پشتیبانی سلطان عبدالحمید از او بود که در اینکار هم موفق شدند.

ابراهیم صفائی مینویسد: «به همین مناسبت مقدم سید را که مردی خطرناک و مخالف سرسخت پادشاه ایران بود و در لندن هم بدین نیت سوء تحریک شده و برای جبه طلبی بهر کاری دست میزد گرامی داشته و بالاخره روزی او را بطور خصوصی در قصر «یلدز» صرف نهار دعوت کرده پس از صرف نهار در کشتی بخار روی دریاچه قصر یلدز بگردش

۱- سلطان عبدالحمید مقرری خوبی برای سید جمال تعیین کرده بود ابراهیم صفائی مینویسد:

«... سید ماهی دوست لیره با يك عمارت و اثاثیه و كالسكه سلطنتی با تمام مصارف در اختیار خود گرفته» (جلد اول رهبران مشروطه ص ۲۰ به نقل از انقلاب ایران براون ص ۴۵ و حیات سیاسی سید جمال الدین ص ۴۷) خان ملك ساسانی که سالها در عثمانی مأمور سفارت ایران بود، مقرری سید را ماهی سیصد لیره ترك میداند. جلد اول بازیگران قاجار

۲- انقلاب ایران ص ۷۶ و تاریخ بیداری ایران ص ۸۹

۳- گزارش سفیر انگلیس در دربار عثمانی بوزارت خارجه انگلیس. اسناد پایگانی عمومی

پرداخته و در آنجا مکنونات قلبی خود را برای از میان برداشتن ناصرالدینشاه اظهار کرد ، سیدکینه توز و جاه طلب و تحریک شده که در افغان و مصر و ایران بعلمت شتابزدگی و بی پروائی و دورویی توانسته بود باوج قدرت و دوره حکومت برسد ، سلطان عبدالحمید را با بیانات مؤثر و گیرای خود نرم کرده قول و قراری با هم گذاشتند که ناصرالدینشاه را از میان بردارند و سید با نفوذ خود تمام ممالک اسلامی را متحد کند و سلطان امیرالمؤمنین کل مسلمین بشود و ناچار سید هم پاشا یا اعلم کل ممالک اسلامی می شد! ^۱ هنگامیکه همه مقدمات قتل ناصرالدینشاه فراهم شد ، دو نفر از رؤساء فراماسونری ایران که یکی از آنها در لباس روحانیت بود ، به اشاره لژ و استاد اعظم ملکمخان میرزا رضا کرمانی را که از فدائیان سید بود و از مظالم دولت مینالید به عثمانی حرکت داد . میرزا که قبلاً به تبعیت قتل خواهر خود از کرمان فرار کرده بود و در تهران فعالیتهای سیاسی داشت و مدتی را در زندان بسر برده بود ، وقتی با کمک خرج آقا شیخ هادی نجم آبادی به استانبول رسید و شرح بدبختیهای خود را به سید بازگفت ، سید جمال باو جواب داد « تو غیرت نداری! ظالم را باید کشت» سپس او را به بیمارستان فرانسویان فرستاد تا معالجه شود و پس از معالجه روزها او را در کالسکه خویش می نشاندند و شهر را باو نشان میداد . سرانجام میرزا رضا با ایران آمد و روز هفدهم ذی قعدة ۱۳۱۳ (۱۸۹۶) ناصرالدینشاه را بضرب گلوله بقتل رسانید . سلطان عبدالحمید وقتی خبر قتل ناصرالدینشاه را شنید بسیار خوشحال شد ، و چنان ذوق و شادی او را فرا گرفت که خود را بر تخت طلائی « خلیفه مسلمین» میدید ولی غافل از آنکه با انجام نقشه قتل ناصرالدینشاه ، ناگهان و توأمآ فریاد مشروطیت و آزادیخواهی در ایران و عثمانی بلند شد ، تا با استفاده از موج عبدالنخواهی مردم ، مجریان سیاستهای استعماری که در لباس سیاستمدار روحانی و بازرگان فعالیت میکردند به توانی برسند ^۲ .

۱- رهبران مشروطه جلد اول ص ۳۰

۲- ناظم الاسلام کرمانی مینویسد « ناصرالدینشاه در ۱۳۱۳ بفتوای فیاض اعظم سید جمال الدین بدست میرزا رضا کرمانی که از استعدادگان بود از پای درآمد »

۳- خان ملک ساسانی مینویسد « سیاستمداران انگلیسی ووزارتخارجه آنکشور در ایران و عثمانی با دست فراماسونها ، جاسوسها و اعمال شناخته شده خود دو نوبت متشابه و یکنواخت دایر کردند »

شاید سید جمال ، سلطان عبدالحمید را مطمئن کرده بود که با قتل ناصرالدینشاه علماء و مردم ایران بنفع عثمانی و ایجاد خلافت اسلامی قیام خواهند کرد و اتحاد دو کشور عملی خواهد شد. در صورتیکه این قتل چنان مردم و جامعه روحانیت شیعه ایران و اعتبار مقدس را متاثر کرد که نامه‌های زیادی حاوی نفرت و انزجار به سید جمال و دربار عثمانی رسید. زیرا مردم این دو نفر (سلطان - سید جمال) را که هر دو سنی میشناختند ، باعث بروز این واقعه فجیع میدانستند. حتی علمای نجف و کربلا در نشان دادن انزجار خود کوناھی نکردند. و سلطان عبدالحمید وقتی متوجه شد که تمام وعده‌های سید پوچ و بی اساس درآمده است و هیچکس در ایران با او اعتنائی نمیکند و حتی علمای شیعه از او تنفر بیشتری پیدا کرده‌اند، او را فراموش کرده و از قصری که در اختیارش گذاشته بودند ، اخراج نمود. بعد از اخراج او از قصر سلطان، سید همهجا به سلطان عبدالحمید نسبت (مالیخولیا) میداد. مأموران دربار عثمانی که گزارش گفته‌های او را بشاه دادند ، سلطان ویرا تحت نظر قرارداد و ارتباط او را با مردم قطع کرد.

در این هنگام دولت ایران برای استرداد سید فشارهایی بسدولت عثمانی وارد آورد. ولی سلطان عبدالحمید که می‌ترسید با تحویل سید جمال الدین حقیقت قتل ناصر-الدینشاه برملا شود ، دستور قتل او را صادر نمود^۱. سرانجام مرگ او در رجب ۱۳۱۴ (اکتبر ۱۸۹۶) اعلام شد و بظاهر علت درگذشت او سرطان فک اسفل و گلو قید گردید و تشییع جنازه رسمی از وی بعمل آمد. نویسنده کتاب مردان نامی شرق که خود را از مریدان سید جمال می‌داند و او را بعنوان مراد خویش و پیغمبر آزادی و حریت شرق می‌شمارد اظهار عقیده کرده است که « کارکنان سفارت ایران باشخصی که مخصوصاً برای قتل او از ایران باسلامبول رفته بود همدست شدند و بکرمک ابوالهدی دشمن دیرینه سید ، بوسیله خلال دندان‌هایی که آلوده به میکرب سرطان بود، او را مسموم نمودند. در هر حال راجع بکسالت او و مبتلا شدنش بمرض سرطان جای تردید نیست...^۲ و حال

۱- هفت بهشت و مقدمه دیوان فرست الدوله شیرازی .

۲- مردان نامی شرق ص ۳۳۷ .

آنکه اکنون که هفتاد سال از مرگ سید می‌گذرد، هنوز دانشمندان جهان نتوانسته‌اند امراض سرطان را کشف کنند تا چه رسد به اینکه بتوان بوسیله‌ی خلال دندان آلوده به میکروب، کسی را کشت. و اینهم یکی دیگر از مهمات حواریون و معتقدین (شیخ جمال) می‌باشد.

خان ملک ساسانی که چندین سال در اسلامبول وزیر مختار و سفیر ایران بود و چهل سال برای نوشتن کتاب تاریخ روابط ایران و عثمانی مطالعه کرده با استفاده از آرشیو سفارت ایران در اسلامبول، کتابخانه و اسناد دولت و دستگاه سلطنت عثمانی در باره زندگی سیاسی و مرگ سید جمال‌الدین چنین نوشته است:

... یکی از مریدان وفادار سید موسوم به عبدالحسین همدانی که از ایران همراه سید به استانبول رفته بود و تا روز آخر با او بود و در هنگام توقف من در اسلامبول دلالی قالی می‌کرد، گفت که سید جمال‌الدین تا روز آخر صحیح و سلامت بود و شب آخر عمرش درد دندان گرفت و صبح بمن گفت که یک طبیب دندان برایش بیاورم یکی از نوکرها که از طرف سرای سلطان مأمور خدمتش بود دوید و رفت و جمیل پاشا طبیب مخصوص سلطان را خبر کرد. جمیل پاشا که وارد شد سید همان طرف دندانش را که درد میکرد بدمت گرفته در اطاق راه میرفت. جمیل پاشا نشست و سید از درد دندان شکایت کرد. جمیل پاشا از نوکر خویش کیف دوا خواست و او هم بلافاصله آنرا آورد آنوقت دوائی در آورد به دندان سید زد هنوز جمیل پاشا از در خانه بیرون نرفته بود که فریاد سید بلند شد و لختی نگذشت که دهان و حلق سید بقدری ورم کرد که خفه شد و باوجود آنکه پیش از ظهر وفات کرد جنازماش را شب شستند و دو نفر لالای سیاه از سرای آمدند و تابوتش را برداشته در مزار تربت بحیی افندی که وصل بیابغ ییلدیز است بخاک سپردند.

اینجانب، نگارنده پس از تنقیح مراسلات رسمی دولتی و نوشتجات دیگران و مرور به یادداشت‌هایی که از تحقیقات خصوصی در اسلامبول گرد آورده‌ام از آنچه گذشت اینطور نتیجه می‌گیرم که پس از اصرار فوق‌العاده سفیر ایران برای دستگیری و تبعید

سید جمال‌الدین سلطان دستور داده‌است که، سید از خانه بیرون نیاید و در همان وقت شهرت داد که مبتلا بمرض سرطان شده دندانها و چانه‌اش را بریده‌اند و بزودی خواهد مرد. این شهرت برای آن بود که از تعقیب سفارت ایران خلاص شود از قضا همین تأثیر را هم در خارج کرد. نامه یازدهم^۱ ضمناً بسبب وحشت خصوصی که داشته منتظر وقت بود که سید را مسموم کند شاید آوازه حمایت دولت انگلیس از سید جمال‌الدین هم بیشتر سبب اضطراب سلطان شده باشد بهر حال برای اجرای این نقشه سه ماه موقع مساعد نشده. تاریخ نامه یازدهم علاءالملک^{۲۵} وفوت سید پنجم شوال است و همینکه فرصت بدست سلطان عبدالحمید مدعی خلافت مسلمین افتاد، توسط طبیب مخصوص خود سید را مسموم کرده و چون جلوگیری از افشاء مسئله ممکن نبود، همانوقت بازم از طرف سرای سلطان شهرت داده شد که شاید ابوالهدی سید را مسموم کرده باشد و نویسندگان اروپائی نیز این شهرت را ذکر کرده‌اند. اما با تشکیلات جاسوسی سرای و با قدرت بی نهایت سلطان آيا هرگز ابوالهدی جرأت این را داشته که در پشت دیوار بیلدیز کسی را مسموم کند یا چنین تهمتی را بدون دلخواه خداوند خانه بگردن بگیرد ...^۲

این بود سرانجام زندگی یکی از استادان لژهای فراماسونری پنج کشور که بظاهر داعیه‌ای جز مسلمانی، اتحاد اسلام، خلافت مسلمین و بسا بقول ادوارد برادن فراماسون انگلیسی و طراح وزارت خارجه بریتانیا در ایران جز نظری عمیق و شور و انجذابی غریب نسبت به عالم اسلام چیز دیگری نداشت.^۳

۱- در نامه یازدهم آرشیو اسلامیول چنین گزارش شده: «جمال بطور خیلی بدی که میتوان قطع امید از او کرد گرفتار ناخوشی سرطان شده جراح و اطباء یکطرف چانه او را با دندانهایش بریده و همین روزها خواهد مرد باطن شاهنشاه شهید اناراله برهانه او را گرفت و مزای عمل خود را دیده باوجود این حالت دیگر اقدامات مجدانه در تسلیم اولایم ندید مردن او باین وضع بعد از آن مقدمه خیلی اهمیت پیدا خواهد کرد ۲۵ رجب ۱۳۱۴ نمره ۷۸ - ۷۹»

۲- ص ۲۲۲ تا ۲۲۴ سیاستگران دوره قاجار.

۳- ص ۳۴۸ مردان نامی شرق.

ولی همین مدعی مسلمانی نماز نمی خواند^۱، منکر خدا بود^۲ و در معالک مسلمان
سودان، مصر، ایران، عثمانی، افغانستان هر جا فرصتی بدست می آورد. او برای رسیدن
بمقام حتی از وقایعی که به کشتار مسلمانان ختم میشد، باکی نداشت و آنها را فدای اغراض و
شهوات و امیال خود میساخت. سید جمال دین نداشت و خود را پای بند قوانین و مقررات و
قیود هیچ مملکت و ملتی نمیدید. در هر کشوری نامی برای خویش انتخاب میکرد و
از سازش با هر سیاست و سیاستمداری روگردان نبود. بظاهر دشمن سرسخت انگلستان
بود ولی هر وقت فرصتی بدست می آورد با انگلستان و سیاست استعماری آن خدمت میکرد
و خود را بنامان سیاستمداران انگلیسی می انداخت^۳. روسها هیچگاه فریب او را نخوردند
و مسلمانان روسیه را آلت اجرای مقاصد و مطامع او نساختند. بارها سعی کرد با پادشاه
روسیه ملاقات کند ولی موفق نشد و فقط یکبار ملکه روسیه^۴ را دید اما با چند نفر از
رجال روسی ملاقات و گفتگو کرد. یکبار فرانسویها او را آلت دست خود کردند و
سلطان عبدالحمید نیز دربار فریب گفته‌ها و وعده و وعید او را خورد ولی خیلی دیر
به اشتباه خود پی برد.

در باره سید جمال الدین رسالات و کتب و فصول مختلفی در کتابها و بالسنه مختلف
نوشته شده است، که تعدادی از آنها ذیلاً نقل میشود:

- ۱- اسناد وزارت خارجه انگلیس در آرشیو بایگانی عمومی انگلستان.
- ۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد ۵ و ۶ محمود محمود.
- ۳- سیاستگران دوره قاجاریه تألیف خان ملک ساسانی جلد اول.
- ۴- مردان خود ساخته چاپ تهران مقاله سید حسن تقی زاده درباره جمال الدین.
- ۵- مردان نامی شرق - غلامحسین فراقی فرخزاد چاپ بیروت.

۱- ص ۵۲ مردان خود ساخته.

۲- نامه ۱۳۰ اگست ۱۸۷۹ سر لاسیل سبیر انگلیس در قاهره. بوزارت خارجه انگلستان.

۳- رجوع کنید به مکاتبات وزارت خارجه هندوستان در سالهای ۱۷۸۴ تا ۱۸۸۸
بایگانی عمومی انگلستان

۴- ص ۲۴۶ مردان نامی شرق.

۶- زندگانی سید جمال الدین بقلم مرتضی مدرسى چهاردهى .

۷- البنايه الحرة - حنين قطنين بيروت شارع باستور .

۸- الماسونية العام - جرجى زيدان .

۹- مشاهير الشرق - جرجى زيدان .

۱۰- الرد على الدهريين - مقدمه شيخ محمد عبده مصرى .

۱۱- مآثر والاثار - محمد حسن خان اعتماد السلطنه .

۱۲- مجموعه اسناد و مدارك چاپ شده درباره سید جمال الدين مشهور به افغانى .

۱۳- گردن در خرطوم Gordon in Khartoum و بلفرد اسكاون بلنت .

۱۴- بيدارى ايران - ناظم الاسلام كرمائى چاپ ۱۳۳۹ تهران چاپ سربى .

۱۵- تاريخ انقلاب ايران - ادوارد براون انگليسى .

۱۶- آثار ملكم محيط طباطبائى - ناشر كتابخانه دانش .

۱۷- دائره المعارف اسلامى - گلدزبه آلمانى .

۱۸- قصيده سحر هاروت - سليم الخوزى دمشقى بيروت .

۱۹- رهبران مشروطه ايران - جلد اول ابراهيم صفائى تهران .

۲۰- دائره المعارف عرب - بطرس البستاني .

۲۱- انقلاب (يا) نهضت سید جمال الدين : حسين عبدالمهى خورش و متخلص

به همت اصقبايى ، اصفهان ، ۱۳۲۸ ش ، سربى ، رقى ۸۰ صفحه .

۲۲- وعاظ السلاطين - دكتور على الموردى « نقش وعاظ در اسلام » .

۲۳- اسناد و مدارك درباره ايرانى بودن سید جمال الدين تأليف صفات الله جمالى .

۲۴- جمال الدين افغانى بقلم حبوبى .

۲۵- اعيان الشيعة جلد ۱۶ .

۲۶- دفاع از سید جمال الدين حسينى اسدآبادى بقلم سید هادى خسروشاهى .

۲۷- الشيعة فى اندونسيا تأليف محمد اسد شهاب چاپ عراق .

۲۸- شرح حال و آثار سید جمال الدين چاپ برلن - بقلم لطف الهخان اسدآبادى

۱۳۰۴ ش ، چاپخانه ایرانشهر ، ص ۱۲۴ قطع وزیری .

۲۹- مقالات جمالیه مقدمه .

۳۰- مقدمه ترجمه حاجی بابای اصفهان بقلم جلال‌الدین حسینی مؤید الاسلام
چاپ کلکته ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ ه .

۳۱- زعماء الاصلاح بقلم احمد امین .

۳۲- تنبيه العقول الانسانيه بقلم كاشف الغطاء .

۳۳- قسمتی از خاطرات سید جمال‌الدین ترجمه سید غلامرضا سعیدی چاپ
تهران نشریه کتابفروشی حافظ .

۳۴- گفتارخوش یاروقلی ، بقلم شیخ محمد محلاتی غروی که به سعی سید محمود
در مطبعه علویه نجف در سال ۱۳۴۰ چاپ شده است . اساس این گفتار بر رد دعاوی
میرزا محمد باب است ولی مطالب زیادی در باره سید جمال‌الدین دارد .

در نشریات زیر مقاله‌هایی در باره سید جمال‌الدین نوشته شده :

۱- اختر - روزنامه - چاپ اسلامبول

۲- ارمغان ، مجله : آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی ، ۱۲ : ۲۵۹-۲۶۲

۳- : : : از مقالات سید جمال‌الدین ، گردآوری صفات‌الله جمالی ،
ارمغان ، ۱۳ : ۱۰۹-۱۱۱

۴- : : : از آثار سید جمال‌الدین افغانی ، ۱۴ : ۴۰۶-۴۰۷

۵- : : : در فوائد جرائد (از مقالات سید جمال‌الدین اسدآبادی) ، ۲۳ :
۱۲۴-۱۲۹

۶- : : : فلسفه تربیت از نظر سید جمال‌الدین افغانی ، نوشته محمد عبده ،

ترجمه مرتضی مدرس چهاردهمی ، ۲۴ : ۳۵۱-۳۵۵

۷- : : : فیلسوف شرق سید جمال‌الدین اسدآبادی همدانی معروف بافغانی ،
۱۲ : ۵۸۶-۶۰۱

۸- : : : فیلسوف شرق سید جمال‌الدین اسدآبادی همدانی معروف بافغانی ،

۲۷ : ۲۴۱-۵۱۲

۹- آریانا، مجله : سوانح مختصر سید جمال الدین افغانی ، ج ۳ ش ۱ : ۴۵-۴۹

۱۰- * * : سید جمال الدین افغانی و ارست رتان ، نوشته رشتیا ، ج ۱ ش

۳-۱ : ۶

۱۱- الدراسات الادبیه ، مجله سه ماهه : سید جمال الدین ، سال سوم شماره اول ،

نشریه دانشگاه لبنان

۱۲- المصور، مجله : سید جمال الدین بقلم دکتر حسین مونس ، ش ۱۵۹۷ ، رمضان

۱۳۷۳ هـ ق

۱۳- المقطف، مجله : سید جمال الدین ، ش ۵۵ سال ۱۳۴۳ هـ ق

۱۴- ایرانشهر، مجله : خاطرات جمالی همشیره زاده سید جمال الدین

۱۵- * * : خطابه سید جمال الدین اسدآبادی در تعلیم و تربیت ، ۳ : ۱۹۵-

۲۰۳

۱۶- آینه ، مجله : سید جمال الدین یا یک بازی تازه سیاسی ، محمود افشار ،

۳ : ۳۶۲-۳۶۶

۱۷- * * : سید جمال الدین افغانی ، محمد تقی بهار ، ۳ : ۳۸۱-۳۸۴

: نامه سید جمال الدین اسدآبادی راجع باوضاع عمومی ایران .

۲ : ۳۹۵-۴۰۱

۱۸- تهران مصور ، مجله : سه مقاله در باره سید جمال الدین ، نوشته محیط طباطبائی

سال ۱۳۴۲

۱۹- خوشه ، مجله : یازده مقاله در باره سید جمال الدین اسدآبادی ، نوشته جهانگیر

نفضلی (مازیار) سال ۱۳۳۴

۲۰- دنیا ، سالنامه : سید جمال الدین اسدآبادی و اتحاد اسلامی ، ۵ : ۱۷۰-۱۷۶

۲۱- شوری ، روزنامه : سید جمال الدین مقاله عاکف افندی چاپ اورنبروک

۲۲- ضیاء الخافقین ، روزنامه : به زبانهای عربی و انگلیسی ، رجب ۱۳۰۹ منتشر

شده و در شماره ۲ آن نامه سید به علماء شیعه چاپ گردیده است،

شیخ محمد عبده و سید جمال این نشریه را در پاریس منتشر میگرداند.

۲۳- عالم اسلام، مجله: سید جمال الدین مقاله پرفسور ماسیون فرانسوی سال

۱۹۱۰ شماره ۱۲

۲۴- عروۃ الوثقی، روزنامه: نخستین شماره ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۰۱ هـ آخرین شماره

(شماره هجدهم) ذی قعدة ۱۳۰۲- مجاناً در دنیا پخش میشده است

چاپ پاریس

۲۵- فروغ علم، مجله: سید جمال الدین اسدآبادی نوشته عثمان امین، ج ۱: ۳۱۶-

۳۲۴

۲۶- کابل، مجله: تعلیمات و هدایت اسلامی سید جمال الدین افغانی، ج ۹ ش

۱۰: ۴۲-۵۰

۲۷- « « : خلق و ذات سید، بقلم سرور گويا اعتمادی، ج ۹ ش ۱۰:

۴-۱۴

۲۸- « « : سید جمال الدین افغانی، گولڈزیهر، ترجمه عبدالغفور، ۶:

۱۷۷-۱۸۶

۲۹- « « : سید در نظر دیگران، احمدالله کریمی کابل، ج ۹ ش ۱۰:

۵۱-۶۳

۳۰- « « : نابغه عصر نو نوزدهم یا یکی از مشاهیر تاریخی وطن سید جمال-

الدین افغانی، ج ۱ ش ۲: ۲۱-۳۷ و ش ۳: ۱۹-۳۵

۳۱- کازوه، مجله: سید جمال الدین، بقلم سید حسن تقی زاده، ج ۶، ش ۳: ۵-۷

و ش ۹: ۱۰-۱۲

۳۲- کلهای رنگارنگ، مجله: اسباب سیانت حقوق، مقاله سید جمال الدین اسدآبادی

ش ۱۱: ۲۶-۳۲

۳۳- « « : خاطرات سید جمال الدین افغانی، ترجمه مرتضی مدرس چهاردهی
ش ۱۱ : ۱۲۷ - ۱۳۰ و ش ۱۳ : ۸۵-۸۷ و ش ۱۵ : ۵۲ - ۵۷
و ش ۱۹ : ۹۳-۹۸ و ش ۱۶ : ۱۰۷-۱۰۹ و ش ۲۰ : ۷۰-۷۸
و ش ۱۲ : ۴۶-۵۲ و ش ۲۳ : ۱۱۳-۱۱۶ و ش ۲۲ : ۴۶-۵۴
و ش ۲۷-۲۸-۲۹ : ۸۱-۸۵ و ش ۳۱ : ۲۴-۳۶ و ش ۳۰ :
۱۲۱-۱۲۲

۳۴- « « : فضائل دین اسلام، مقاله جمال الدین اسدآبادی، ۳ : ۵۱۳-
۵۲۲

۳۵- « « : قصر مبدئین الشكل سعادت، مقاله جمال الدین اسدآبادی، ش
۷ : ۱۰۲-۱۱۴

۳۶- محیط، مجله: اثر سید جمال الدین اسدآبادی در موضوع استقلال پاکستان،
دوره ۲ ش ۱ : ۶-۷

۳۷- « « : مسئول اوضاع ایران کیست؟ (یک نامه تاریخی از سید
جمال الدین) دوره ۲ ش ۱۱ : ۱۱-۱۶

۳۸- هلال، مجله: سید جمال الدین قهرمان اتحاد اسلامی، بقلم منظورالحق،
ش ۳ : ۳۲-۳۵ و ۳۸-۳۹

۳۹- در رساله دفاع از «سید جمال الدین اسدآبادی»^۱ نوشته شده که در مقالات و
نوشته های زیر نیز شرح حال سید مذکور است:

۱- دکتر ژ. ن. استاد و رئیس دایره تاریخ دانشگاه آمریکائی بیروت

۲- علامه شهرستانی هبه الدین

۳- قدری قلعه چی

در دوران سلطنت ناصرالدینشاه تا زمان الغاء القاب در

مشیرالدوله ۱۵ ایران شش تن از رجال و سیاستمداران ایران لقب مشیرالدوله

داشتند که پنج نفر آنان از مؤسسين و یا اعضاء مؤثر لژهای

فراوشخانه و یا فراماسونری در ایران بودند .

از جمله مشیرالدوله‌هایی که در تاریخ از او بنیکی یاد شده ، مهندس میرزا

جعفر خان است که جزو اولین دسته محصلین اعزامی ایران به انگلستان می‌باشد و در

آن سرزمین تحصیل کرده و به سبب فراماسونها در آمده است . بعکس او ، میرزا حسینخان

سپهسالار که با انعقاد قرارداد رویتز همه ایران را در دست در اختیار انگلیسیها گذاشت

از میان مشیرالدوله‌ها تنها کسی است که مطلقاً از او یاد نامی یاد نشده است .

شیخ محسن خان مشیرالدوله نیز با وجودی که از یاران ملکم و سید جمال بود ،

مثل آندو تن گرد افکار پلید سیاسی و مال پرستی نمی‌گردید و تا اندازه‌ای با خوش-

نامی و نیکی از او یاد شده است . اما دربارهٔ میرزا نصراله خان مشیرالدوله قضاوت‌های

گونگون و وجود دارد . عده‌ای او را خدمتگزار ایران می‌دانند و جمعی دیگر به او

نسبت مال پرستی و شرکت در کارهای سیاسی می‌دهند . اینک بمعرفی این پنج فراماسون

معروف که سه تن از آنان در تأسیس فراوشخانه و فراماسونری در ایران مؤثر بودند

می‌پردازیم .

میرزا سید جعفر خان مهندس ، اولین مشیرالدوله ایست

میرزا سید جعفر که در سال ۱۸۱۷ (۱۲۳۲ هـ) در لندن عضویت یکی از لژهای

اولین مشیرالدوله فراماسونری این شهر در آمده است . سازمانهای فراماسونری

ایران ، او را از جمله افرادی می‌دانند که عضو فراماسونری

جهانی شناخته شده و در این راه فعالیت می‌کرده است . آنچه که ذکر آن لازم و ضروریست ،

آنست که وی برخلاف پیشقدمان فراماسونری در ایران مرتکب گناهان و خیانت به

ایران نگردیده و در عا موریت‌های سیاسی بنجساله‌اش همیشه در حفظ منافع مملکت

و مردم این سرزمین کوشش مینموده است . در حالیکه فراماسون‌هایی که در ردیف اول

قرار دارند و بویژه میرزا ابوالحسن خان شیرازی چنانکه دیدیم در خیانت به ایران و خدمت به انگلیسیها از هیچگونه عملی کوتاهی نکردند .

میرزا جعفر خان نه تنها در راه استقلال و عظمت و حفظ حدود و ثغور این مرز و بوم گام برمی داشت، بلکه برای بدست آمدن آزادی و استقرار حکومت قانون و از بین بردن حکومت مطلقه نیز کوشش و تلاش می کرد و همواره ناصرالدینشاه را راهنمایی و ارشاد می نموده . شناختن این سیاستمدار روشنگر که در دوران سلطنت استبدادی ناصرالدینشاه ، نقش جالبی بعهده داشته بسیار ضروری است .

نویسنده کتاب رجال آذربایجان او را بعزت تولد و اقامت در تبریز آذربایجانی الاصل می داند ، در حالیکه وی از خانواده قائم مقام و فراهانی است . بطوریکه در تواریخ نوشته شده ، پس از فوت کریمخان زند ، آقا محمد خان قاجار ، میرزا بزرگ قائم مقام را که در دوران زندیه سمت وزارت داشت از شیراز به تهران آورد و همینکه عباس میرزا به نیابت سلطنت انتخاب شد ، او را بسمت پیشکار ولیعهد به آذربایجان فرستاد . میرزا بزرگ که افکار مترقیانه داشت ، بد عباس میرزا نایب السلطنه توصیه کرد تا چند تن از جوانان با استعداد را برای تحصیل و فرا گرفتن علوم به انگلستان بفرستد و چنانکه گفته شده ، عباس میرزا شخصاً در انتخاب محصلین دخالت کرده و چند جوان با استعداد را انتخاب نمود که یکی از آنها میرزا جعفرخان پسر میرزا تقی وزیر بود که با میرزا بزرگ نسبت داشت برای تحصیل در رشته مهندسی نظام انتخاب گردید .

میرزا جعفرخان پس از سه سال و نه ماه تحصیل در انگلستان که در ضمن آن وارد لژ فراماسونری نیز شده به ایران برگشت و چند ماه پس از ورود به تبریز مأمور ساختمان يك قسمت از قلعه عباس آباد کنار رود ارس و قلعه نظامی خوی گردید . در سال ۱۲۶۴ هـ (۱۸۴۷) که محمد شاه مرد و ناصرالدینشاه بسلطنت رسید ، میرزا تقی

خان امیر نظام، در سال اول سلطنت ناصرالدین شاه میرزا جعفر خان را مأمور سرحد عثمانی نمود و به همراهی نمایندگان روس و انگلیس بمرزهای ایران و عثمانی رفت و قرارداد ارزنة الروم را بر روی نوار مرزی پیاده کرده و ایشانه‌های مرزی بین دو کشور را ساخت. مأموریت او چهار سال طول کشید و او در این سفر رساله تحقیقات سرحدیه را نوشت که نسخه‌ای از آن در کتبخانه وزارت امور خارجه و نسخه دیگر در خانواده آن مرحوم باقی است.^۱

در این مأموریت میرزا جعفر خان نقشه‌هایی از مرز ایران و عثمانی از سلسله جبال آرات گرفته تا خلیج فارس کشیده و در آنها و رساله تحقیقات سرحدیه خود ثابت کرده که از شط العرب تا «فاو» و حتی در نقطه‌ای که دجله و فرات بهم متصل میشود، کلیه مناطق متعلق به ایران است. میرزا جعفر خان پس از خاتمه مأموریت خود به سمت سفیر ایران در عثمانی منصوب گشت. و بنا به خواست امیر کبیر، مأمور شد تا راجع به اوضاع سیاسی اجتماعی و اقتصادی اروپا تحقیقاتی بنماید. چون در آن زمان امیر کبیر نظم نوینی در مملکت برقرار میساخت، از سفراء ایران خواست تا نتیجه مشاهدات و مطالعات خود را بصورت کتابچه‌ای برای دولت بفرستند. گزارش سفراء وقتی به تهران رسید که امیر کبیر معزول و میرزا آقاخان صدراعظم بجای وی منصوب شده بود و در نتیجه اجراء نظریات او فراموش شد. ناصرالدین شاه بار دیگر در سال آخر صدارت میرزا آقاخان، در صندوق آمد تا از دفتر چه تنظیمی مشیرالدوله استفاده کند. مشیرالدوله در این دفتر چند ضمن تشریح سازمانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اروپا و عثمانی در باره فراماسونری نیز گزارش مشروح و مفصلی به شاه داده بود که متأسفانه اصل آن در بین اسناد سلطنتی و وزارت امور خارجه یافت نشد، ولی رونوشتی از آن موجود است. این گزارش اولین سند رسمی بود که یکی از مقامات عالی رتبه دولتی ایران در باره تشکیلات فراماسونری به شاه مملکت خود داد و ظاهراً ناصرالدین شاه پس از قرائت این گزارش بسرعت تصمیم به انحلال فراماسونری گرفت. زیرا چنانکه مشاهده شد، انحلال فراموشخانه ملکم در شرایطی انجام گرفت که از تقدیم رساله تنظیمی مشیرالدوله مدتی بیش نمی گذشت.

۱- نسخه رساله دوم بخط مرحوم مشیرالدوله نزد محمد مشیری نویسنده مشهور

بطوریکه می‌دانیم، پس از شکست ایران در جنگ حرّات و تحمیل معاهده پاریس در ۱۲۷۳ (۱۸۵۶ م) بکشور ما، میرزا آقا خان نوری صدراعظم فراماسون ایران چنان از انعقاد این قرارداد خیالش راحت شد که اظهار داشت «خدا را شکر که دیگر انگلیسیها در عزل من اصرار ندارند» ولی ناصرالدینشاه که پس از این شکست متوجه مضار حکومت مطلقه و مستبدانه صدر اعظمها و اختیارات مطلق امثال اعتماد الدوله شده بود، در محرم سال ۱۲۷۵ (۱۸۵۸ م) و برای از کار برکنار کردن و بتقلید عمالک اروپا و تحت تأثیر و تلقین دفترچه و رساله میرزا جعفر خان مشیرالدوله امر به تأسیس شورای دولتی داد و خود میرزا جعفر خان را به ریاست آن معین کرد. و وزارتخانه های ششگانه: خارجه، مالیه، داخله، جنگ، وظایف و علوم را تأسیس نمود. و جالب توجه آنکه فرمان ریاست شورای دولتی مشیرالدوله در همان زمان صادر شد که فرمان انحلال فراموشخانه نیز در روزنامه دولتی منتشر گردید.

در ابتدای تأسیس شورای دولتی امید می‌رفت که این امر مقدمه اصلاح تشکیلات اداری باشد. خود میرزا جعفر خان تصور میکرد که بتواند امور اداری و مملکتی را لااقل بسبک دستگام دربار عثمانی، بفعالیّت وادار کند. ولی از سال ۱۲۷۵ تا سال ۱۲۷۹ که سال درگذشت اوست وی نتوانست در رأس شورای دولتی قدمی در راه تحقق آرزوهای خود بردارد. زیرا فشار دستگام دولت و دربار ناصرالدینشاه، بقدری زیاد بود که بهیچوجه اجرای اصلاحات پیشنهادی وی میسر نمی‌گردید.

فراماسوری انگلستان در آن زمان تازه متوجه شرق شده و در عثمانی موفق به تأسیس چندین لژ گردیده بود این سازمان امید داشت که با انتصاب میرزا جعفر خان بتواند نیات و مقاصد خود را جامعه عمل ببوشاند.

و شاید بهمین جهت هم بود که میرزا ملکم خان «کتابچه غیبی» یا «دفتر تنظیمات» را که شامل نقشه اصلاحی و تشکیلات مملکتی بود خطاب به مشیرالدوله نوشت، ۱۲۷۶ هـ (۱۸۵۹ م) و از او خواست که آنرا بنظر شاه برساند. گرچه هیچ

يك از این تلاشها انجام نشد، ولی افکار مترقیانه مشیرالدوله پایه‌ای برای رشد نهضت آزادی ایران گردید و از این نظر وی در تاریخ نهضت جدید مقام ارجمندی دارد.

میرزا حسینخان سپهسالار پسر میرزانیبی خان امیردیوان

میرزا حسینخان مازندرانی الاصل مشهور به قزوینی در سال ۱۲۴۳ هـ (۱۸۲۷ م)

سپهسالار دومین متولد شده پدرش میرزا نبی خان موسوم به عابدین دلاک‌خاصه

مشیرالدوله تراش علینقی میرزا رکن‌الدوله پسر فتحعلیشاه بود و بهمین

سبب دشمنانش او را دلاک‌زاده می‌نامیدند^۱. میرزا حسینخان

دومین مشیرالدوله فراماسون ایران است که با سه برادرش بقول مسعود میرزا ظل-

السلطان «حقیقتاً چهار شیطان مجسم بودند»^۲ میرزا حسینخان با وجود آنکه در اشرتمدن

و تجدد ایران سهم بسزائی دارد، ولی بعزت پوشیدن لباس فراماسونی و تابعیت از لژهای

فراماسونی عثمانی بصورت بزرگترین خدمتگذار بریتانیا درآمد تا آنجا که پس

از اعطاء امتیاز به رویتر انگلیسی لرد کرزن در باره او نوشت: «شوق و شغف ایران

برای دوستی با انگلیس و صمیمیت و وفاداری نسبت به این دولت هیچوقت تا این

درجه بالا نرفته بود که در زمان صدارت میرزا حسینخان سپهسالار بالا گرفت»^۳

سرهانری راولینسون انگلیسی در کتاب «انگلستان و روسیه در مشرق» در

باره رسیدن سپهسالار به مقام صدارت عظمی می‌نویسد: «در انتخاب این مرد به مقام

صدارت چند موضوع کوچک و مختصر در میان بود که می‌بایست بین دولت انگلیس و

دولت ایران حل و تصفیه شود... گاهی همین موضوعات در دست اشخاص غیر مناسب

باعث اشکال می‌گردد... در تمام مسائل و قضایا دخالت و نفوذ موافقت آمیز شخص

صدر اعظم فوق‌العاده مؤثر است... در برنامه میرزا حسینخان صدر اعظم که برای

احیای مملکت ایران طرح شده بود، خصوصاً این نظر را داشت که منافع ایران را

۱- سیاستگران دوره قاجار ص ۵۹.

۲- تاریخ مسعودی ص ۲۱۳.

۳- عصر بی‌خبری ص ۵۲.

به منافع انگلستان توأم کنند. در آن پروگرام دو ماده اساسی وجود داشت که یکی امتیاز رویتر و دیگری مسافرت پادشاه ایران به کشور انگلستان بود. دولت ایران بموجب امتیازی که بنا بر توصیه و تأکید وی به رویتر داد تمام منابع تولید ثروت مملکت پهنادرخود را برای مدت هفتاد سال به بارون رویتر واگذار کرد ...»

در این امتیاز نسکین که بایستی آنرا بزرگترین خیانت دلائلزاده قزوینی و فرامسون مطیع استاد اعظم انگلیسی خود نامید، همه وسائل زندگی اقتصادی و سیاسی و خلاصه همه و همه چیز ایران و ایرانی برای مدت هفتاد سال در اختیار دولت انگلستان قرار گرفت. نظیر این امتیاز تا کنون در دنیا هیچ مملکتی در مستعمرات و مستملکات، حتی با افراد آن ممالک داده نشده است و از این لحاظ شایان توجه است. بموجب امتیاز مزبور همه خطوط راه آهن ایرانی از بحر خزر تا خلیج فارس در اختیار رویتر قرار میگرفت. ایجاد تراموای شهری در تمام ممالک ایران بمعهده او بود، استفاده بلا مانع از تمام معادن مملکت ایران (باستثناء معادن طلا و نقره) احداث عجازی آب برای کشت و زرع تا هر اندازه که توسعه آن لازم باشد با اختیار صاحب امتیاز واگذار میشد. تأمین بانک در سراسر ایران - حق انحصار همه کارهای عام المنفعه همه شهرهای ایران از وظائف او محسوب میشد. و بعلاوه رویتر حق داشت در همه شهرهای ایران لوله گاز بکشد ساختمانها و احداث خیابانهای پایتخت را او میبایستی آغاز کند - بساختن راهها و سدها و ایجاد خطوط پستی و تلگرافی - تأسیس کارخانههای صنعتی بپردازد و نامدت ۲۵ سال از عواید همه گمرکات ایران استفاده کند. در مقابل ایتهمه امتیازات که استاد فرامسونری ایران به بارون رویتر فرامسون انگلیسی داده بود، او متعهد میشد که مبلغ شش میلیون لیره انگلیسی وام با ربح صدی پنج بایران بپردازد، و پرداخت این وام در صورتی میسر بود که دولت ایران ضمانت پرداخت و استهلاك آنرا بکند. اوقتی خبر چنین بخششی عجیب و باورنکردنی در اروپا منتشر

۱ - برای اطلاع بیشتر از بخشهای استاد فرامسونری ایران رجوع شود به (عصر

میخبری) تألیف دیپلمات دانشمند ابراهیم تیموری.

میرزا حسینخان
مشیرالدوله



شد ، بقول لرد کرزن بهت و حیرت خارق العاده ای ب مردم اروپا دست داد ، هیچکس فکر نمیکرد که يك چنین امتیازی با این شرایط در يك کشور ، يك بیگانه داده شود . این امتیاز نامه که ایران را در بست در اختیار انگلیسیها قرار میداد ، آنان را مختار میساخت که تا مدت هفتاد سال کلیه منابع حیاتی کشور را تحت سلطه خویش در آورند و بدون جنگ و خونریزی و رنج و زحمت و فقط با دادن چند میلیون رشوه به پادشاه و مشیرالدوله استاد فراماسونی ایران ، مستعمره پر برکتی را بمستعمرات امپراطوری

خویش اضافه نمایند.

سر هنری راولینسون مینویسد: « وقتیکه این امتیاز بطبع رسید و در دنیا منتشر گردید و دیده شد که دارای این مزایای بیشمار است و تمام منابع ثروتی و صنعتی و فلاحتی سراسر ایران بدست انگلیسیها افتاده است هیچکس قادر نبود این موضوع را پیش بینی کند که روزی يك چنین امتیاز مهمی بدست یکی از اتباع دولت انگلیس بیافتد ... » و گذاری همه منابع ثروت و زندگی و اجتماع ایران بوسیله میرزا حسینخان و باكمك و همکاری میرزا ملكم خان رئیس و مؤسس فراموشخانه و فراماسونری در ایران به « بارون زولیویس روپتر » حتی برای خود انگلیسیها و سیاستمداران آنان نیز باور نکردنی بود. اجتماع سیاسی و اقتصادی آنروز انگلستان نمیتوانست قبول کند که دو سیاستمدار طماع و پول پرستی که در سیاهچالهای محافل فراماسونی دست استاد اعظم انگلستان را بوسیده اند تا این حد بوطن و مردم خود خیانت کنند و بطرز ساده ای کشور خویش را برای مدت هفتاد سال به يك خارجی بفروشند. بهمین جهت حتی در طبقات عالیه دولت انگلیس نیز در مورد امتیاز نامه مذکور تردید و دو دلی بوجود آمد و حتی در پارلمان انگلستان « روبرت لاول » وزیر دارائی در جواب یکی از نمایندگان گفت « ما در این امر هیچ نفعی نداریم » و « لرد گرانویل »^۱ وزیر خارجه نیز فقط به دادن این جواب اکتفا کرد که بگوید « چنین امتیاز نامه موجود است » لرد کرزن بزرگترین طراح سیاسی انگلستان در خاور میانه که او هم مثل ملكم و میرزا حسینخان در قید بندگی ماسونهای انگلیسی بود، بعدها با افسوس و تأسف در باره این امتیاز نامه نوشت: « يك چنین امتیاز عظیم و بی سابقه ای در حكم يك بخشش نامه بود که از طرف کشور ایران داده میشد و باید اعتراف کرد که اگر بریتانیا توانسته بود این بازی را به آخر برساند نه تنها شاه ایران مات شده بود بلکه تزار روسیه هم بجای خود میخکوب میشد. »^۲

قبل از اینکه این استاد فراماسونی روی کمر بیاید و همه عواید و تأسیسات ایران

Robertlowe - ۱

Lordgranvill - ۲

۳ - پرونده راکد وزارت امور خارجه .

را به رویتز واگذار کند ، انگلیسیها و روسها امتیازات زیادی برای ساختن راه آهن ، استخراج معادن و بانک و غیره از دولت ایران میخواستند ولی پادشاهان قاجار و صدراعظم‌هایشان که از اجابت این تقاضاها و احمه داشتند بآنان جواب منفی میدادند . اما وقتی سپهسالار فراماسون آن خیانت بزرگ را آشکار ساخت ، روسها و سایر خارجیان توانستند بانگای اجازه نامه رویتز ، امتیازات می‌شماری تقاضا کنند و بدست آورند و زنجیر اسارت را بگردن ملت ایران مستحکم‌تر سازند . امتیازاتی که بعدها برای ایجاد خطوط آهن ، اعزام افسران روسی و تشکیل قزاقخانه ، شیلات ، ایجاد بانک استقراضی و نفت شمال « خوریان » که بروسها و همچنین امتیازات مجددی که بانگلیسیها داده شد ، همه و همه در اثر خیانت بزرگ این فراماسون دلائل‌زاده بود که تا سالهای اخیر نتایج شوم آن دامن ایران و ایرانی را گرفته بود .

دوران زمامداری میرزا حسین‌خان قریب ده سال طول کشید . در این مدت هر تقاضائی که دولت انگلیس از او میکرد ، وی با خلوص نیت آنرا میپذیرفت و انجام میداد و در همان حال ، انگلیسیها که از استقرار وضع خویش در ایران مطمئن شده بودند برای حفظ هندوستان و تضعیف ایران در خفا با دولت روسیه در باره آسیای وسطی و افغانستان و ایران مشغول مذاکره و بند و بست شدند . آنها به روسها فشار آوردند تا از افغانستان صرف‌نظر کنند و در مقابل تعهد کردند که دست آنها را در معالک آسیای مرکزی باز گذارند . مذاکرات انگلیسیها و روسها چهار سال طول کشید و سرانجام در روز هائیکه شاه قاجار و صدراعظمش در انگلستان مشغول عیش و نوش بودند ، قراردادی بین « گرانویل » وزیر خارجه وقت انگلیس و « برنس کورچاکف » صدر اعظم روسیه امضاء شد که در آن روسیه متعهد میشد افغانستان را از دایره هدفهای خود خارج سازد و قشونی را که به خبوه فرستاده است بعد از تنبیه خان آن باز گرداند . همین که خیال انگلیسیها از جانب روسها آسوده شد ، ناگهان دوستی خود را با ایران و خدمات و خیانت‌های سپهسالار و رفع اختلافات ایران و افغانستان و عثمانی را بکلی فراموش کردند و وعده‌هایی که باین خدمتگذار صدیق داده بودند از یاد بردند . باینجهت

وقتی شاه و صدر اعظمش میرزا حسین خان سپهسالار اعظم از سفر انگلستان بازگشتند، حتی عمال شناخته شده انگلستان نیز در مرز به شاه توجه دادند که اگر سپهسالار همراه او باشد در بایتخت علیه وی و میرزا حسین خان بلوا خواهد شد. و شاه نیز ناچار میرزا حسینخان را در رشت رها کرده بهران آمد و او را از مقام صدارت معزول ساخت. اما چون میدید هیچ کس بهتر از خود او نمیتواند قرارداد روپتر را لغو کند، پس از آنکه سروصداها خوابید، ابتدا وی را به وزارت خارجه گماشت و پس از چندی برای بار دوم بصدارت عظمی منصوب ساخت.

میرزا حسینخان در این دوره از صدارت خود، برای گرفتن انتقام از انگلیسها که او را رها کرده بودند چنان خویشتن را برومبها نزدیک کرد که شایع شد حتی علیه پادشاه هم مشغول توطئه است. مسعود میرزا ظل السلطان که در انگلیس مآب بودن او شکی نیست و عضو لژ فراماسونری بیداری ایران نیز بود، مینویسد: منظور اصلیش و مقصود کلیش تغییر وضع سلطنت قاجار بود و خیانت بولی نعمت تاجدار و بهترین راه برای این مقصود نفرت عامه را از دولت و نفرت دولت را از عامه فهمیده بود آنچه ممکن بود میان قبله عالم با خانواده سلطنت و نوکرهای صدیق دولت و رعایای بیچاره باکباز لاینقطع فساد میکرد... دوران صدارت دوم مشیرالدوله خیلی طول نکشید، زیرا هم درباریان و رجال و هم دیپلماسی انگلستان با او دشمن بودند و برای سقوطش فعالیت میکردند و سرانجام او برای بار دوم معزول گشت و برای عزلت گزیدن بخراسان رفت.

میرزا حسینخان سپهسالار در فراموشخانه ملکم که در

لژهای فراماسونری ایران تأسیس شده بود عضویت داشت. او همیشه حامی و پشتیبان ملکم خان بود و هنگامیکه او از ایران تبعید شد،

میرزا حسینخان در برابر ناصرالدین شاه از او شفاعت کرد و سه تنها بسفارت مصر فرستادش بلکه در نخستین روزهای صدارتش ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ (۱۸۷۱ م) به معاونت صدارت خود منصوب نمود. در تمام مدتیکه مشیرالدوله بر کرسی صدارت تکیه زده

بود، هادی و راهنما و حافظ اعضاء فراموشخانه بشمار میرفت. وی مدت ده سال در اسلامبول سفیر کبیر بود و در لژهای فراماسونری فعالیت میکرد. عضویت او در فراماسونری شناخته شده جهانی ابتدا در لژ گرانداوربان و سپس عضو لژ شماره ۱۷۵ وابسته به سازمان انگلند بود عکس او در لباس استادی فراماسونری زینت اصلی در لژ بشمار میرفت.

میرزا حسینخان در دوران وزیر مختاری و سفارتکبری خود در اسلامبول، با عالی پاشا صدر اعظم و فؤاد پاشا وزیر جنگ و وزیر امور خارجه عثمانی روابط بسیار حسنه داشت. این دو زمامدار ترك هر دو از اعمال سیاست انگلیس^۱ و عهددار کرسی لژ فراماسونری اسلامبول بودند. میرزا حسینخان که در مأموریت اسلامبول لقب مشیرالدوله گرفت در این مأموریت بانفاق دو سیاستمدار دیگر ترك به میرزا صفا که از اجله عرفای ایران بود و در آن ایام در اسلامبول میزیست ارادت میورزید^۲. بطوریکه محمد بیك پاشا نویسنده ماسونی ترك مینویسد: «حاجی میرزا صفا از اقطاب فراماسونری عثمانی بود و همه ماسونهای عثمانی سر بر آستان او داشتند. وی بواسطه بینائی

۱ - سیاستگران دوره قاجار ص ۶۰

۲ - رضاقلیخان سوادکوهی معروف بحاجی میرزا صفا در ۱۲۱۲ هـ ق متولد شده و در نهم ماه رمضان ۱۲۹۱ ق در تهران در سن ۹۰ سالگی وفات یافته و در صفایه نزدیک چشمه علی ری مدفون شده است. پدرش محمد حسن خان بن محمد خان بن دادوه از خوانین سوادکوه مازندران و مادرش از اهالی سمنان است. در اوایل عمر برای تحصیل علوم به عتبات رفته و در خدمت شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام تحصیل کرد و پس از چند سال بالباس درویشی در مکه، مدینه، مصر و سودان، دمشق و بیت المقدس ساکن شده و همهجا مردم را به تشیع دلالت و هدایت میکرد. هنگام اقامت طولانی در عثمانی بواسطه بینائی و دانائی و پرهیزکاری و شیرین سخنی جمعی از وزراء و درباریان عثمانی منجمله عبدالرحمن سامی پاشا از اعالم و شمراء محمود ندیم پاشا صدر اعظم سلطان عبدالعزیز خان - عالی پاشا وزیر خارجه ضیاء پاشا سفیر کبیر عثمانی در واشنگتن - عون الرفیق شریف مکه و چندین هزار نفر دیگر اینها همه از مریدان دلباخته حاجی بودند و هر وقت دشمنان ایران علیه ایران تحریکاتی میکردند حاجی با نوشتن يك نامه با يك پیام همه مشکلات را برطرف میکرد (تلخیص از ص ۶۲ تا ۶۶ سیاستگران دوره قاجار)

و دانائی و برهیزگاری و شیرین سخنی که داشت جمع کثیری از وزراء و درباریان و اعیان عثمانی را به تشیع و دوستی با ایران کشانیده بود. ^۱ محمد بیگ مدعی است که حاجی میرزا صفا با مراکز فراماسونری انگلستان ارتباط مستقیم داشت و در درون لژهای ماسونی بدستور او زمره ضدیت با خانواده سلطنتی عثمانی و مسئله آزادی و هیوزه با استبداد رایش کشیده بود ولی بعلت سر سپردگی که رجال و درباریان عثمانی با او داشتند و بعلت آنکه از تصدق سر سلطان عبدالحمید بجاه و مقام رسیده بودند نهایی با او مبارزه میکردند و در عین حال مقدمات سقوط حکومت ششده ساله خاندان آل عثمانی را فراهم میساختند. در هفت سال اخیر سلطنت سلطان عبدالحمید با بعالی و «مابین همایون» ^۲ مرکز توطئه علیه سلطان شده بود و اکثر درباریان و وزراء که در درون لژهای ماسونی قسم خورده بودند بدستور استادان اعظم خود موجبات سقوط حکومت وی را فراهم میکردند.

میرزا حسینخان مشیرالدوله که خود را از مریدان خاص حاجی میرزا صفا میدانست علاوه بر مراددهای که در درون لژهای فراماسونری با وزراء و درباریان عثمانی پیدا کرده بود، در خانقاه حاجی میرزا صفائیز با کسانی که همیشه در امور دولتی شرکت داشتند دوست شده بود و از آنها برای پیشرفت کارهای سفارت استفاده میکرد. وی در تمام مدتی که در بابعالی سفارت ایران را بعهده داشت در بالا بردن اعتبار و حیثیت ایرانیان و پیشرفت کارهای ایرانیان منتهای کوشش و جدیت را نمود، بطوریکه هیچیک از سقراء ایران نتوانسته بودند مثل دوران سفارت او در حل مشکلات ایران و ایرانی قدم بردارند. در آن ایام دولت ایران مسائل لاینحل عجیب و غریبی با دولت عثمانی داشت که از همه مهمتر منافع حیاتی ایران در عراق، اختلاف در شط العرب، مسئله بحرین، ازدواج سنی و شیعه، تکفیر ایرانیان در جوامع عثمانی، سب مولای منقیان بالای ستار، سنگ باران کردن افراد ایرانی در مکه و مدینه، قرارداد مواد عشره، تحدید

۱ - ترك ماسون لر حجاب اسلامبول ص ۵۲

۲ - تركهای عثمانی به دربار سلطان و مابین همایون م میگفتند.

حدود ایران و عثمانی ، تبعید میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء‌اله از ایران بخانه عثمانی و غیره بود که در همه موارد میرزا حسینخان با کمک حاجی میرزا صفا اختلافات را حل کرد و سر و صورتی به آنها داد. خان ملک ساسانی مینویسد: «هر جا که دست زرقای طرفت نمیرسید و به بدخواهی عثمانیان مصادف میشد ، میرزا حسینخان به مساعدت انگلیسیها متوسل میگردد . در اوایل سلطنت سلطان عبدالعزیز خان ۱۲۷۸ (۱۸۶۱ م) که سیاست روس در اسلامبول جلو افتاد و سیاست انگلیس تحت الشعاع قرار گرفت لرد لایارد که سالها در میان طوایف بختیاری بسر میبرد و با میرزا حسینخان که در آن زمان از طرفداران سیاسی انگلیس بود ، نهایت دوستی را داشت و سیاست مخصوصی پیش گرفت . در آن زمان دربار عثمانی و بابعالی چندی بود که مقامات آن بسبب دوستی فوق‌العاده با روسها ، نسبت به انگلیسیها و ایرانیها توجهی نداشتند و کارهای مربوطه با تابع دو دولت متوقف مانده بود . لرد لایارد در آن ایام متجاوز از هشتاد سال داشت . طبیب سفارت انگلیس تجویز کرده بود که باید به محل مرتفعی برود و چندی استراحت کند . چون بنای سفارت ایران از مرتفعترین نقاط شهر اسلامبول بود و تازه با انعام رسیده بود ، اطباء چنین تجویز کردند که سفیر انگلیس چندی در سفارت ایران منزل گزیند تا بهبودی حاصل کند . بر اثر این پذیرائی دوستانه و نزدیک عثمانیها بخیال افتادند که مبادا بین دولتین ایران و انگلیس اتحادی حاصل شده باشد لذا هامورینی هر روز از طرف سلطان باحوالهرسی لرد لایارد می‌آمدند و در مدتی که مشارالیه در سفارت ایران منزل داشت عثمانیها بو حثت افتاده و کارهای عقب افتاده دولتین را انجام دادند. وزراء عثمانی هم اغلب از سفیر کبیر انگلیسی دیدن میکردند و میرزا حسینخان میهمانیهای مفصل باقتخارشان میداد و پذیرائی شایان از آنان میکرد . در آن مدت هفتاد فقره کلهای عقب افتاده دولتین را عثمانیها انجام دادند . . . در مدت دوازده سال سفارت میرزا حسینخان در اسلامبول صرف نظر از ثنایج سیاسی آن ایرانیان سر بلند بودند و کسی جرئت تعدی بآنها نمیکرد . . . »^۱

اگر بگوئیم که همه توفیقات سریع و پیشرفتهای سیاسی که
 هشیرالدوله و شاه نصیب میرزا حسینخان شد ، در اثر علاقه ناصرالدین شاه و
 کمکهای ذیقیمت شخص شاه به وی بود، سخنی بگزارانگفته ایم.
 ناصرالدینشاه به میرزا حسینخان بقدری علاقه داشت که حتی طی یکی از نامه ها باو
 نوشت : « ... نمیدانی چقدر از تو راضی و خرسند خواهم شد و این خدمت عمده
 سالهای دراز در دودمان شما بیادگار خواهد ماند...^۱، در جای دیگر نوشت « ... از
 خدمات شما آنقدر راضی و خوشنود هستیم که بوصف نمی آید انشاءالله چنانچه مکرر
 هم نوشته و وعده داده بودم تلافی خدمات شما با التفاتهای گوناگون خواهیم فرمود...^۲
 و در ذیل نامه میرزا حسینخان که از سعایت و سخن چینی دیگران شکایت و اظهار
 ناراحتی کرده بود ، شاه بخط خود چنین نوشت « .. از کاردانی و عقل شما بعیدمیدانم
 که این نوع خیالات بکنید . من نوکر خوب را که واقماً و ظاهراً و باطناً نوکر باشد
 و بکار خدمت امروزه دولت بخورد از همه چیز دنیا بهتر میدانم و چهاردستی او را
 نگاه میدارم میدانید که در ایران نوکر نمانده است یکی دو تا هم مثل شما پیدا
 میشود بحرف مردمان بوج و بی معنی چطور میشود در حق او بی التفانی بشود اولاً هر
 وقت مثل تو نوکری پیدا شد حرف از اثر دارد یقین است شما در نوکری خود حقیقتاً
 مثل ندارید تا امروز احدی جرئت سعایت از شما پیش ما ندارد و بخدا قسم
 نشنیدم...^۳»

معهدنا علیرغم این محبتها ، و با وجود آنکه شاه تمام اقدامات او را بدیده
 وطنخواهی و تجدد طلبی ملاحظه میکرد و حتی قرارداد ننگین رویترا را هم بخاطر او
 صحه گذاشت ، متأسفانه اسناد و مدارکی در دست است که نشان میدهد میرزا حسینخان
 حق نمک ولی نعمت خود را فراموش کرده و در حضور طبقات مختلف به شاه نامزرا
 میگفت . چنانچه عباس میرزا ملک آرا برادر ناصرالدینشاه که مدتها مغضوب گشته بود

۱ - عصر بی خبری ص ۹

۲ - ایضاً ص ۳۵

۳ - ایضاً ص ۲۰

و در تبعید بسر میبرد ، در کتاب شرح حال خود هنگامیکه از مراجعت ناصرالدینشاه از سفر دوم خود باروبا در سال ۱۲۹۵ هـ (۱۸۷۸) و حکومت خود در زنجان و استقبال از شاه نادرین صحبت میکند ، مینویسد : « ... در عرض راه پیاده ایستادم . شاه در کالسکه بودند ، اظهار التفاتی نموده حکم به سواری فرمودند سوار شده نزدیک کالسکه قدری راه رفتم بعضی فرمایشات متفرقه فرمودند بعدرفته در کالسکه میرزا حسینخان سپهسالار دخول کردم براین کالسکه از کالسکه شاه تقریباً صد قدم عقب تر میرفت و علی الاتصال میرزا حسینخان به شاه فحش میداد و هر قدر صحبت متفرقه بمیان می آوردم ترجیح بند همه کلمات فحش بشاه بود . هر چه میگفتم مگو خوب نیست آخر حالا مانان و نمک این مرد را میخوریم میگفت تو نمیدانی این چقدر حرامزاده است يك صفت از شاه مرحوم را ندارد هر چه دارد از ... [دو کلمه حذف شد] خودش دارد و يك کلمه حرف راست نمیگوید و با هیچکس خوب نیست و روی هیچکس را سرخ نمینماید ببیند غالباً میباش باشخاص رذل و سفله و نا نجیب است از آدم معقول بدش میآید هیچ کاری را منظم نمیخواهد مگر قورق شکارگاه و امر خوراك خودش را که کباب را خوب میزند و نارنگی و برنقال حاضر باشد قدر خدمت احدی را هم منظور ندارد و آخر الامر من و هر کس که قاعده دان باشد یا یکی در ذات او باشد خواهد کشت یا تمام و کالمعدوم خواهد نمود و در اطراف غیر از چند نفر جوان نا نجیب رذل دنی باقی نخواهد گذاشت و ساعت بساعت نگاه بکالسکه شاه کرده میگفت کور بگور بیفتد فاسم خان سگ . . . کور فاسم خان آتش بگیرد این پسر محمد شاه نیست نمیدانم از کدام قراول در اندرون یا از کدام شاگرد بزاز یا کله بز این را بعمل آورده است من در حیرت بودم و در فکر روز سیاه خودم و با خودم میگفتم این مرد ، که شخص اول ایران و سپهسالار است و سالی زیاده از دو بهست هزار تومان مداخل میبرد و خیلی مقرب است اینطور دلننگ و متوحش میباشد پس وای بحال من که بامن عداوت سابقه دار و کینههای

دیرینه زمان شاه مرحوم در دلش باقی است...^۱ و این بود گوشه‌ای از حق‌ناشناسی و تمکک بحرانی میرزا حسین‌خان که حتی بولین‌نعمت خود چنین کرد و چنین میگفت :

شیخ محسن خان سومین مشیرالدوله ایرانی و سفیر
محسن خان سومین ایران در دربار بابعالی نیز عضویت لژ فراماسونری گرانند
مشیرالدوله اوربانت را در عثمانی داشت . او در مدت ۱۶ سال گرانند
 متر لژ فراماسونری گرانند اوربانت در اسلامبول بود و عکس
 بزرگ او تا سنوات اخیر در محفل ماسونی مذکور دیده میشد . ناظم‌الدوله دیبا سفیر
 ایران در اسلامبول در گزارشی که بصدر اعظم وقت نوشته است مینویسد: « اوقاتی که
 جناب مشیرالدوله در اسلامبول ریاست فراموشخانه اسلامبول را داشت ... »

شیخ محسن خان معین‌الملک که آخرین لقبش مشیرالدوله بود، در تمام دوران
 خدمات سیاسی اش هیچگاه قدمی علیه منافع ایران برنداشت و سفارت ۱۸ ساله او را
 در عثمانی میتوان دوران درخشان زندگی ایرانیان در این کشور دانست. «... معین‌الملک
 بسیار خوش صحبت و بذله گو بود ، سه تار نیکو مینواخت دو دانگ شیرین و بامزه
 میخواند خطوط نستعلیق و شکسته را شیوا مینوشت ، هر وقت حالی داشت شعر میسرود و بتعام
 معنی هنرمند بود . چون با یکی از دختران چرکس عثمانی ازدواج کرده بود از همان
 سالهای اول با حرم سلطان آشنائی و روابط پیدا کرده و دوستی و یگانگی او با سلطان حمید
 یحیی رسید که هفته‌ای چند شب بسرای وی میرفت و با سلطان شام میخورد . معین‌الملک
 در اوایل مأموریتش سلطان حمید را دوستدار ایران مینداشت ولی بزودی تغییر عقیده
 داده و حرفهای او را در زمینه اتحاد و دوستی با ایران باور نمیداشت اما چون با او دوست
 دوستی و صمیمیت داده بود همیشه در نهایت جوانمردی از او دفاع میکرد .

در این ایام آشفته دوستی معین‌الملک برای سلطان بسیار ذقیمت بود . زیرا امشار الیه

۱ - یادداشت‌های عباس میرزا ملک‌آراء در دو نسخه یکی در کتابخانه مجلس شورای
 ملی و دیگری در نزد ورنه آن مرحوم (میرزا ابوالقاسم فروهر) باقیمانده است . گویا در
 نسخه اصلی عباس میرزا در باره عضویتش در لژ ماسونی ذکر کرده است . ولی در یادداشت‌های
 چاپ شده این قسمت را حذف کرده‌اند .



محمد حسنخان
اعتماد السلطنه
سمت راست
شیخ محمدحسنخان
مشیرالدوله
سمت چپ

با خوش صحبتی و خوش روئی و بلند همتی و گشاده دستی نسبت بهمه خدمتگزار و مشفق و طرف مشورت هر کس بود. با مقام شیخ السفرائی در لژ ماسونی (گراوند اوربانت) یکی از رؤسای متنفذ بود، اما قدمی بر خلاف مصالح ایران برنمیداشت. عضو جماع عمومی، رئیس کلوب استانبول همیشه بیدار دل و از همه جا با خبر بود و در مدت هجده سال سفارت که با او بود هیچکس نمیتوانست بخوبی از منافع ایران و ایرانیان را

حاجی شیخ محسن خان که اکثر رجال از او بیسکی یاد میکنند ، در سال ۱۲۳۴ هـ (۱۸۱۸ م) در تبریز متولد شده ، پدرش حاجی شیخ کاظم اهل رشت بود و در تبریز تجارتخانه بزرگی داشت . مادرش جیران خانم دختر حاجی سیدحسین ناچر معروف آذربایجان بشمار میرفت وجد خانوادہ عدل بود . حاجی شیخ کاظم که با میرزا تقی خان امیر کبیر دوستی عمیق داشت در دوران سلطنت محمدشاه قاجار برای تجارت باستانبول رفته و فرزند خویش را نیز بهمراه برده بود و در همانجا او را بمدرسه گذاشت .

حاجی شیخ محسن که تحصیلات کافی کرده و زبان فرانسه را بخوبی آموخته بود و خط نستعلیق و شکسته را زیبا مینوشت ، بتدریج جزو نزدیکان مخصوص امیر در آمد و نزد او بخدمت منشیگری و مترجمی مشغول شد و در ۱۲۷۲ هـ (۱۸۵۵ م) بلقب خانی ، در ۱۲۷۵ هـ (۱۸۵۸ م) سر تیب سوم و مستشار پاریس و در ۱۲۸۶ هـ (۱۸۶۹ م) منصب وزیر مقیم در بار انگلستان گرفت و شازده فرسفات ایران در لندن شد . پس از واقعه جنگ هرات ، انگلیسیها در همه نقاط جهان علیه دولت ایران و اتباع آن در کشورهای دیگر بمبارزه برخاستند و از جمله در عثمانی بتحریک آنها دسته زون ترکها ، شروع با اقدام علیه دولت ایران کردند . از جمله محرکینی که در درجه اول این جماعت را میتوان ذکر کرد « سرهانی الیوت » سفیر کبیر انگلیس در استانبول بود که با دشنیاری « حسین عمونی » مدحت پاشا ، و «خلیل پاشا» عملیاتی علیه دولت ایران و ایرانیان مقیم اینکشور اداره مینمودند و نتیجه تحریکات آنان استغای حسنعلیخان امیر نظام گروسی گردید . دولت ایران ناچار بتصور اینکه حاجی محسن خان مشیرالدوله سالها مأمور انگلستان بوده و با مأمورین آن دولت روابط حسنه دارد او را بسفارت استانبول فرستاد .

شیخ محسن خان بهمراه خود بک سفار ششماه بلندبالا از لرد « گراویل » وزیر خارجه انگلستان برای سفیر انگلیس برد . ولی بمجرد ورود او به استانبول با ضدیت و دشمنی علنی انگلیسیها مواجه گردید تا آنجا که ۱۲ روز بعد از ورود به پایتخت عثمانی در ۲۱

ربیع الاول ۱۲۹۰ (۱۸۷۳ م) در نامه‌ای که بشیران نوشت ، اعلام داشت « هر چه برای بطالن اعلام نامه خلیل پاشا با با بعالی مذاکره میکنم سرهانی الیوت سفیر کبیر انگلیس که مدعی حقیقی ماست ببا بعالی دستور میدهد و عثمانیها را بضدیت با ایران تشویق میکند ، اصلاً خلیل پاشا بدستور سفارت انگلیس این اعلامیه را صادر کرده است ... »

شیخ محسن خان سپس در گزارشی که بشیران فرستاد و فقط مینوت آن در آرشیو سفارت ایران در عثمانی موجود است در باره دشمنی انگلیسیها و روش ایران چنین نگاشت « ... سفیر کبیر انگلیس علناً حمایت عثمانیها را میکند و سفیر وی هم مابین دو دولت اسلامی کدورت میخواند اولیای دولت باید بهتر از بنده بدانند در این مدت از مداخله روس و انگلیس در کارهای خودمان غیر از تعطیل و ضرر حاصلی نبرده‌ایم و نخواهیم برد نا استقلال خود را از دیگران میخواهیم استقلال محال است و تا حفظ حقوق مقدسه خود را از سایرین منتظریم به ترک آن رفتن مجبور خواهیم شد ... » شیخ محسن خان سرانجام با حسن تدبیر موفق شد ، منافع اتباع ایران را در عثمانی حفظ کند و در مدت ۱۸ سال که سفیر بود مشکلات ذیل را حل نماید :

۱- مذاکرات تجدید حدود ایران و عثمانی

- ۲- ادامه روابط حسنه ایران و عثمانی پس از قتل سلطان عبدالعزیز و بسلطنت رسیدن سلطان مرادخان پنجم و جلوس سلطان عبدالحمیدخان ثانی
- ۳- مبارزه با تأسیس اداره اتحاد اسلام که برای اشغال ایرانیان بوجود آمده بود .
- ۴- تأسیس و انتشار روزنامه اختر .
- ۵- پس گرفتن محال قطور از عثمانیها .
- ۶- قبول تقاضای یونانیان مقیم عثمانی برای مهاجرت بایران .
- ۷- پایان فتنه شیخ عبیدالله کرد و قتل و غارت در آذربایجان .
- ۸- مهاجرت آرامنه عثمانی و ارتباط آن با آرامنه رضائیه
- ۹- مهاجرت آرامنه عثمانی بایران .
- ۱۰- جلوگیری از اقدامات سلطان عبدالحمید برای محو تشیع در عراق .

۱۱ - برقراری مراسم نوروز در دربار سلطان عبدالحمید.

۱۲ - جلوگیری از مسافرت ناصرالدینشاه باستانبول و مسئله خلافت و اتحاد

اسلام.

در مقابل خدماتی که او بدولت و شاه کرد ، در سال ۱۳۰۸ وزارت خارجه ایران بطرز موهن و زشتی ، شیخ محسن خان را پس از ۱۸ سال سفارت در اسلامبول معزول کرد و ناگزیر او باخانواده خود بتهران آمد .

تاریخ دقیق ورود شیخ محسن خان بعضویت فراموشخانه

عضویت در ملک معلوم نیست ولی با توجه باینکه فراموشخانه بین سالهای فراموشخانه ملک ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۵ هـ ق (۱۸۵۵ - ۱۸۵۸) در تهران فعالیت میکرده و در این سالها نیز شیخ محسن خان معین الملک در تهران بدون شغل و مقام بوده ، میتوان دوران فعالیت او را در فراموشخانه در این سه سال دانست . شیخ محسن خان در ۱۲۷۲ هـ (۱۸۵۵ م) در زمان سفارت عباسقلیخان نوری سیف الملک ملقب به دخانی ، شده بعنوان مترجم فرانسه همراه هیئت اعزامی ایران به پترزبورغ رفت و پس از ششماه با ایران بازگشت تا سال ۱۲۷۵ هـ (۱۸۵۷ م) که همراه حسنعلیخان گروسی امیر نظام مأمور سفارت پاریس و لندن شده در تهران بدون شغل و مقام بود با احتمال قوی ظرف همین سه سال بانفاق میرزا ملکم خان ناظم الدوله و سیدجمال الدین اسدآبادی تشکیلات فراموشخانه را بوجود آوردند . پس از تعطیل و انحلال فراموشخانه بهمراه هیسیون امیر نظام گروسی بیاریس رفت و در بن شهر بعضویت لژ فراماسونری (سنسر امیتییه) گرانداوریان درآمد .

بموجب مندرجات بوئن گرانداوریان : در حالیکه عندهای از ایرانیان بعضویت لژهای مختلف درآمد بودند و گاهگاهی در کار و فعالیت لژها شرکت میکردند ، عندهای از دیپلماتهای عضو هیسیون اعزامی دولت ایران بسر برستی حسنعلیخان گروسی امیر نظام در حالیکه خود وی در رأس آنها قرار داشت بعضویت لژی که قبلاً نیز ایرانیان دیگری در آن پذیرفته شده بودند (Sincere Amitie) درآمدند . این عنده عبارت بودند از :

۱ - حسنعلیخان سفیر .

۲ - میرزا محسن خان مشاور سفیر (که بعدها به سفارت ایران در استانبول منصوب شد) .

۳ - میرزا صادقخان منشی

۴ - نظر آقا، آشوری اهل ارومیه که بعدها خود او به سفارت در پاریس منصوب شد. اینجده همگی در لژ مذکور پذیرفته شدند . . .^۱ متأسفانه چون نسخه اصلی بولتن در اختیار ما نیست ، در باره محتویات این مسیون ایرانی در لژهای ماسونی و اعمالی که انجام داده و یا نطق‌هایی که افراد آن ایراد کرده‌اند اطلاعات بیشتری وجود ندارد . ولی بطوریکه تحقیق شده ، رحمت الهی نویسنده ایرانی اطلاعات و اسنادی در باره عضویت حسنعلیخان گروسی امیر نظام در اختیار دارد که با وجود مراجعات مکرر آنرا در اختیار نویسنده نگذاشته است . همچنین در بلك بولتن گرانداوریان کسه صادق هدایت آنرا در پاریس خریده و به دکتر مهدوی داده و ایشان آنرا در اختیار سنا توری نقوی گذاشته‌اند ، نطق نظر آقا در لژ مذکور نقل شده است .

در حالیکه از فعالیت ماسونی مسیون امیر نظام اطلاعی در دست نیست ، از شرکت فعالان میرزا محسن خان مشیر الدوله در لژهای مختلف ، اطلاعات پراکنده‌ای بدست آمده است .

میرزا محسن خان مشیر الدوله هنگامیکه بسمت سفیر ایران در اسلامبول منصوب گردید ، درین شهر وارد لژ فراماسونری (SER) شد^۲ .

اعضاء این لژ، مخلوطی از فراماسونهای ترك وارمنی بودند که درین آنها افراد برجسته و شخصیت‌هایی چون : شاهزاده مراد (که بعداً مراد پنجم نامیده شد) ، مدحت

۱ - 396-397 و XV (5860-1860) و Bulletin du grand orient de france

۲ - شاید فراماسونری ترك نام این لژ را از کلمه داسراره گرفته باشد .

پاشا ، احمد توفیق پاشا ، ناهق کمال و ضیاء پاشا عضویت داشتند^۱ . شیخ محسنخان مشیرالدوله با کمک برادران ماسونش در پیش بردن مقاصد سیاسی و کارهای جاری سفارت و دولت ایران موفقیت‌های فراوانی بدست آورد .

حمداالنگار مینویسد : « ... محسن خان و دیپلماتهای ایرانی همچنین با سایر لژهای فراماسونی که در استانبول از سال ۱۸۵۰ [۱۲۶۶ هـ] به بعد نقش نسبتاً مهمی در زندگی اجتماعی ، فرهنگی و حتی سیاسی پایتخت عثمانی بازی میکرد ، همکاری داشتند^۲ ... »

لژ فراماسونری دیگری که در آن ایرانیها نقش فراوانی داشتند و آنجا را مرکز فعالیت خود قرار داده بودند بر دوس « Prondos » یعنی (پیشرفت) خوانده میشد . این سازمان فراماسونری که یکی از لژهای وابسته گرانداوربان یونان بود در هاشوپولوس خان Hachopoulos kan تشکیل شده بود . شاید بتوان گفت که فراماسونری یونانی آنرا برای پیشرفت امور مختلف بین جوامع ترك و یونانی مقیم در کشور تشکیل داده بود . زیرا بطوریکه در نشریات فراماسونری ترك نوشته شده است : « این لژ و لژ گرانداوربان یونان بایکدیگر ارتباط مستقیم و دائمی داشتند و جلسات متناوبی در دو کشور تشکیل میدادند » بموجب نوشته‌ای که در کتاب « ماسونری ترك^۳ » ضبط شده و حمداالنگار استاد انگلیسی آنرا نقل کرده است : « ... در دورانی که خصومت‌های مذهبی ، ملی و زبانی ، معاشکی این لژ را بخطر افکنده بود ، بر اثر مساعی « اسکالیه‌ری^۴ » استاد یونانی لژ

۱- برای اطلاع بیشتر از فعالیت ایرانیان و بخصوص شیخ محسنخان در لژهای ماسونی عثمانی رجوع شود به :

1- *Dünyada ve Türkyede masonluk* , p - 246

2 - *Türk masonluk Aleminden büyük simlari* , II - Ziya Pasha مقاله بدون امضا

Türk mason dergisi , I (1951) , 152 - 153

۳- مقاله فراماسونری در ایران ص ۲۴

۳- *Dünyada ve Türkiyede masonluk (Istanbul , 1465)* , p - 246

۴- Scalteri

مذکور، خصوصت‌ها تبدیل به وداد و دوستی شد...»

درین لڑغالده بر شیخ محسنخان سفیر ایران در عثمانی عده‌ای از ایرانیان دیگر نیز عضویت داشتند. همچنین در هفتم اوت ۱۸۷۳ م (۱۲۸۹ هـ) میرزا نجفقلی که از ایران به عثمانی رفته بود، با معرفی مشیرالدوله در لژ «پرودوس» پذیرفته شد. و در دسامبر همانسال، جلسه‌ای بمنظور عضویت موسی انتیپا Antippa که متأسفانه هویت کامل او مشخص نیست و فقط وی را کنسول ایران در شهر «انتیوش» Antioch معرفی کرده‌اند، برگزار گردید و عضویت او مورد تصویب قرار گرفت. در جلسه پذیرش «موسی انتیپا» که احتمالاً یکی از کنسولهای افتخاری ایران بوده، علاوه بر محسنخان مشیرالدوله و نجفقلی که معرفی او بوده‌اند، نریمان خان و میرزا ملکم‌خان که عبوراً بلندن میرفته‌اند و میکائیل‌خان برادر ملکم نیز حضور داشته‌اند که هر یک از آنها نطق‌های کوتاهی درباره اهمیت فراماسونری نموده‌اند.

پس از اینکه شیخ محسنخان مشیرالدوله از سمت سفارت ایران در اسلامبول معزول شد و بایران برگشت، بدون تردید تشکیلاتی از فراماسونهای پذیرفته شده در لژهای جهانی بوجود آورد. این سازمان ماسونی بطوریکه بعداً گفته خواهد شد وابسته به گرانداوریان فراسه بود و نقش مؤثری در دوران دگرگونی و انقلابات ایران داشته است. نخستین کسیکه ازین سازمان نام برد سرارتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در تهران بود که در گزارش شماره ۲۳۶ مورخ ششم سپتامبر ۱۹۰۱ ماهیانه خود درباره فعالیت فراماسونهای ایرانی مطالب مفصلی در این باره نوشته است که بعقیده او وبموجب اسناد و مدارک دیگری که بدست آمده در مدت سه‌ساله که شیخ محسنخان بدون شغل در تهران بسر میبرد، در واقع یکی از اداره کنندگان و مؤثرین از فراماسونری در تهران بوده است.

هاردینگ که درباره همکاری و همبستگی مخالفان امین‌السلطان و مجامع بان اسلامیه که سیدجمال‌الدین آنرا پایه‌گذاری کرده بود شرح مبسوطی در گزارش خود



شیخ محسن خان مشیرالدوله در لباس وزارت

نوشته و پس از آنکه شیخ محسن خان را پایه گزار ماسونریسم در ایران شمرده است می‌نویسد: «... به عقیده اطلاع‌دهنده انتخاب این همبستگی با لژ فراماسونری که از طرف فرحوم محسن خان مشیرالدوله سفیر ایران در قسطنطنیه که بعداً وزیر امور خارجه گردیده پایه گذاری شده بود. محسن خان هنگام اقامت در قسطنطنیه ریاست لژ مسلمین را عهده دار بود و بان ایمان داشت و با شیخ جمال الدین هم مناسبات نزدیکی داشت. علت این نزدیکی عضویت شیخ در لژ فراماسونری بود و دیگر آنکه چون سلطان عثمانی تحت نفوذ جمال الدین بود، محسن خان علاقمند بود که محبت سلطان را بخود جلب نماید...» و در جای دیگری در همین گزارش می‌نویسد «حلقهٔ برادری فراماسونری که توسط شیخ محسن خان در ایران تشکیل گردیده بیشتر بمنظور انجام خواسته‌های شخصی و سیاسی او بوده است.

در این تشکیلات حکیم‌الملک، قوام‌الدوله، نصر‌الملک هدایت کسه همگی مخالف رئیس‌الوزراء هستند و همچنین مشیرالدوله، میرزا نصرالله خان، مخیرالملک و مخیرالدوله عضویت داشته‌اند. گرچه پس از فوت محسن‌خان مشیرالدوله تاکنون لژی در ایران نبوده است با اینحال در میان باقی‌ماندگان لژ مذکور اشخاصی هستند که هنوز وابستگی خود را به لژ فراماسونری اعلام کرده و از آن پشیمان شده و بدین ترتیب زندگی سیاسی و فعالیت ماسونی مشیرالدوله چهارم خاتمه می‌یابد.

چهارمین مشیرالدوله فراماسون میرزا نصرالله خان نائینی است که

چهارمین مشیرالدوله در ایام طفولیت پیاده از نائین به تهران آمد. چون او مختصری سواد خواندن و نوشتن داشت، به شغل کاغذ نویسی جلوی مسجد شاه

پرداخت و پس از یکسال وارد سلك نوکران آصف‌الدوله گردید.

آصف‌الدوله او را به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه معرفی کرد و در سال ۱۲۸۵ هـ (۱۸۶۸) عضویت وزارت امور خارجه در آمد و سه سال بعد منشی ابراهیم خان

نایب‌الوزراء معاون کارگزاری آذربایجان شد. نصرالله خان در سال ۱۲۹۷ هـ (۱۸۷۹)

پس از فوت نایب‌الوزراء به تهران بازگشت و در وزارت خارجه مشغول کار شد. در ۱۳۰۳ هـ

(۱۸۸۵) میرزا یحیی خان مشیرالدوله وزیر خارجه وقت برای او لقب مصباح‌الملک

پیشنهاد کرد و او را به بیابیت وزارت خارجه گماشت و سرانجام او در سال ۱۳۰۸ هـ (۱۸۹۰)

لقب مشیرالملک گرفت و مورد توجه اتابک صدراعظم واقع شد و بقول ناظم‌الاسلام کرمانی

در این مقام «سمت نوکری اتابک را داشت» وی در سال ۱۳۱۳ هـ (۱۸۹۵) بسمت

وزارت امور خارجه و در ۱۳۱۴ هـ (۱۸۹۶) بسمت وزارت لشکر منصوب گردید که جمع

و خرج ارتش در این مقام متمرکز میشد. در سال ۱۳۱۶ هـ (۱۸۹۸) که اتابک بار دیگر

بصدارت عظمی رسید، مشیرالملک را دوباره برای وزارت خارجه در نظر گرفت. ابراهیم

صفائی در این باره مینویسد: «... اتابک در اندیشه بود که وزارت خارجه را بدست مرد



میرزا نصرالله خان
مشیرالدوله

مطیع بسیاری . بخصوص که طرح فرضه‌ها و قراردادهای درپیش بود . تهیهٔ فرض ظاهرأ برای بهبود وضع اقتصادی کشور و در معنا برای مسافرت شاه به قفقاز و ترکستان و پر کردن جیب و تفریح اطرافیان او بود . اتابک به پرنس ارفع الدوله دانش که سفیر ایران در روسیه و از بستگان وی بود دستور داد برای استقراض با دولت روسیه وارد مذاکره شود، این مذاکرات موفقیت آمیز بود و با سرعت انجام شد

پس از گرفتن قرض اول ، میرزا محسنخان مشیرالدوله وزیر خارجه وقت که شرح زندگی او گذشت و بنوبه خود از رؤساء فراماسوئری ایران بود برای معالجه بااروپا رفت و در پاریس در گذشت . اتابک ، مشیرالملک را بوزارت خارجه گماشت و لقب مشیرالدوله

را بفرمان شاه با اختصاص داد. با انتصاب پنجمین مشیرالدوله فراماسون^۱ به وزارت خارجه ایران، دست اناپک در کار گرفتن قرضه از روسها بازتر شد. میرزا نصرالله خان برای اینکه با روسها بهتر بتواند مذاکره کند، میرزا حسنخان پسر بزرگش را که در مدرسه سیاسی و نظامی پطروگراد تحصیل میکرد به تهران احضار کرد و ریاست دفتر وزارت خارجه را باو داد و پس از چندی لقب مشیرالملک را برای او گرفت.

بیشتر قرضه‌هایی که در دوران سلطنت مظفرالدینشاه از خارج گرفته میشد، در زمان وزارت امور خارجه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله اخذ شده است. در اولین استقراض از روسها، نه تنها توازن سیاسی و اقتصادی مملکت بکلی از بین رفت، بلکه روسها عملاً بر قسمتی از خاک ایران نوعی حق حاکمیت بدست آوردند.^۲ استقراض دوم که ۱۲ میلیون تومان بود با مساعی شخص مشیرالدوله وزیر خارجه و پسرش عمای شد. هم پدر و هم پسر در رسول آن تلاش نمودند. ابراهیم صفائی مینویسد: «ظاهراً این مبلغ هم برای بهبود وضع اقتصادی کشور بود ولی عملاً قسمتی از آنرا بزرگان دولت و دربار بعنوانین مختلف خوردند و قسمتی هم بعصر ف بعضی از کارهای اداری و دولتی رسید و یک سوم آن برای مسافرت اروپای شاه تخصیص داده شد تا رجال دلسوز با این پول که با گرد گذاشتن مملکت بدست آمده بود نگرانی هم نکنند...»^۳

همین نویسنده هنگام بحث درباره مشیرالدوله پنجم و کارهای او ضمن صفات عالی وی مینویسد: «از فرصتها و مقامها با کمال احتیاط استفاده کرده زیرا هم بامانت و درستی معروف شده و هم در مدت نسبتاً کوتاهی از تهیدستی و ماهی ۱۵ ریال حقوق صاحب کارها ثروت گردیده، همچنانکه یکدفعه صد هزار تومان پول برای حفظ سمت وزارت

۱. گزارش سفارت انگلیس در تهران ۶۳۸-۶۰ بایگانی عمومی انگلستان.

۲. رهبران مشروطه جزوه چهارم ص ۱۲

۳. ایضاً ص ۱۲

خارجه داده است.^۱

گرچه او در این مقام (وزارت خارجه) اختیار و اراده اش بدست اتابك بود ولی بهر حال مجری عمل، یا بقول نفی زاده (آلت فعل) بود و از ثمره آن فعل ملتحتضر و دولتیان و درباریان مظفرالدینشاه علی قدر مرانبهم بهره مند شدند.^۲...

میرزا نصرالله خان مشیرالدوله در انعقاد قرارداد داری سهم

بزرگی را بعهده داشت. عاقد این قرارداد که مدتها به بی غرضی

و عدم سوءاستفاده مشهور بود با گرفتن پنججهز از لیریه از «ماربوت»

نماینده داری در ایران، امتیاز نامه را امضاء کرد. داری

هنکامیکه «کتابچی خان» ایرانی و «ماربوت» انگلیسی و دو کارشناس نفتی را بایران

ميفرستاد، همراه آنها ده هزار لیره انگلیسی و يك سفارشنامه از وزارت خارجه انگلیس

برای سرآرتور هاردینگک وزیر مختار انگلیس ارسال داشت. این پول و سفارش نامه

ضمیمه آن خیلی زود کارها را رو به راه کرد و قرارداد معروف داری امضاء شد و قول و

فرازی که قبل از امضاء برای پرداخت سهام داده شده بود عملی گردید. مصطفی فاتح که

پنجاه سال در خدمت نفت جنوب بوده و با سند سیاسی این شرکت و قوف کامل داشته است

مینویسد: «... امتیاز نامه داری صحه شاه و امضاء و مهر اتابك و میرزا نصرالله خان

مشیرالدوله (پدر حسن پیرنیا مشیرالدوله و حسین پیرنیا مؤتمن الملك^۳ و نظام الدین

۱- بعضی از مورخان و مخالفان سیاسی میرزا نصرالله خان او را منتسب به روسها نیز

میدانند، چنانکه محمد حسنخان اعتماد السلطنه در یادداشتنهای روز ۱۱ شعبان ۱۳۱۳ خود

مینویسد: «... مع هذا مشیر الملك که حالا وزیر خارجه ماست اصراری دارد که این مرد را از

تهران بمشهد ببرند و بقانون روسها با او عمل کنند. البته مشیر الملك ماضی پانصد تومان از

سفارت روس موظف است حقیقت چنین خدمتگذاری است...» (روزنامه خاطرات

اعتماد السلطنه صفحه ۱۲۰۲)

۲- جزوه چهاردهم رهبران مشروطه ص ۱۱

۳- نام بازماندگان این دو خانواده عبارتند از حسن پیرنیا شش پسر بنامهای: داود

هرمز- باقر- مهدی- ولی الله و ابوالقاسم. از بین این شش فرزند هرگز پیرنیا در لژ کودش

بسمت (دبیر) و دکتر ابوالقاسم در همین لژ در دوره چهارم مقام و راهتمای دوم، را داشت. از

حسین پیرنیا مؤتمن الملك نیز سه فرزند باقیست.

غفاری مهندس المعالك است و در دفتر دیوانی به ثبت و ضبط رسیده است. بموجب فصول هشتم و نهم و شانزدهم امتیاز نامه داری تعهد کرده بود که در ظرف مدت دو سال پس از عقد امتیاز شرکتی برای بهره برداری از آن تشکیل دهد و پس از تشکیل شرکت مبلغ بیست هزار لیره نقد و معادل بیست هزار لیره سهام پرداخت شده این شرکت را بدولت ایران تسلیم کند. البته ذکر از سایر وجوهی که نماینده داری هنگام مذاکرات در تهران خرج کرده و علاوه بر آنها مواعیدی داده بود در جایی منتشر نشده است فقط آنچه بعداً محقق و معلوم شد این بود که کتابچی خان حق دلالی خوبی از این معامله برد و توانست برای خود و اولادش زندگی مرفهی در اروپا تهیه نماید. و بقراری که جرایم صدر مشروطیت بکرات ذکر کرده اند نماینده داری در حدود ده هزار لیره هم با تابلک و مشیرالدوله و مهندس المعالك نقداً پرداخت کرد و شاید مخارج دیگری هم کرده که اطلاع دقیقی از آنها در دست نیست...»

پس از آنکه داری اولین شرکت را تشکیل داد و طبق مواد امتیاز نامه بیست هزار لیره نقد و بیست هزار لیره سهام بدولت ایران پرداخت نموده، معلوم شد که جزو تعهدات خصوصی او این بوده است که سهامی معادل ده هزار لیره به مشیرالدوله و پنجم هزار لیره هم بمهندس المعالك بعنوان تعارف تسلیم نماید و اطلاع موثق وجود دارد مبنی بر آنکه وی بتمام این تعهدات عمل کرده و سهام مزبور را به اشخاص نامبرده تسلیم نموده است. و رثه نصرالله خان مشیرالدوله یعنی حسن و حسین پیرنیا سهام خود را تا موقعیکه حیات داشتند نفروختند و هر سال سود آنها را دریافت میداشتند ولی بقرار مسوع پس از فوت آنها قسمتی از سهام مزبور از طرف نوادگان شان بفروش رسید.

اگر بگوئیم بر اثر اینگونه هدایا و پیشکشهای داخلی و خارجی
۸۰ هزار تومان بود که درآمد میرزا نصرالله خان از ماهی ۱۵ ریال حقوق بجائی
پیشکشی رسیده که ناگهان هشتاد هزار تومان به عین الدوله صدر اعظم داد
 تا او را از پست وزارت خارجه برکنار سازد، از حقیقت دور